

هشدار به خلق قهرمان ایران

بقیه از صفحه اول

دعوت امام بادامه انقلاب هرگز با هدهای سازشگران ولیرالها سازگاری ندارد

سرانجام بهر عنوان کوشیدند انقلاب را در حد یک جریان دموکراتیک و نه مکتبی نگاه دارند، بد همین جهت با همه جریانهای "دموکراتیک" علیه انقلاب همگام شدند. اشغال جاسوخانه آمریکا ضربهای سخت بر جریان سازشگری وارد نمود. خواب موفقیت کامل را از سر آنان براند. تضادهای محفی را آشکار نمود. اما ولیرالها در برابر این ضربه مهلک به دفاع

شد، روحانیون و غیرروحانیون، لیرال خارج از این مبارزه مردمی صفتی تشکیل دادند و قبل از همه مرتجعین را گرد خود جمع کردند. تناس نزدیک و دائمی بین قم و تهران، بین عناصر لیرال همان ایام به عنوان یک جبهه دیگری در برابر خمینی از جانب مردم و نیروهای مبارز شناخته شد. هنگامی که امام خمینی هر نوع همکاری با رژیم را تحریم کردند و مبارزه آشکار با رژیم را بعنوان وظیفه واجب هر مسلمان اعلام نمودند، لیرالهای تهران و قم متحداً "فعالیتهای فرهنگی در دارالتبلیغها، انجمنها و اعمال خیریه و تشکیل دادن صندوقهای قرضه و مراکز "وصل" برای تسهیل امر اردواج را کار اصلی شمرند و در معامع و انجمنهای خود به توجیه شرعی فعالیتهای بانکی بیمه، شرکتهای تجاری و صنعتی و... انواع راههای پول درآوردن می پرداختند.

بعداً هم که مبارزه خلق اوج گرفت و رژیم در تنگنا افتاد باز هم همین آقایان در تهران و قم خط جبهه مستقل از خلق و رهبری آشتی ناپذیر آن بوجود آوردند. جبهههایی که رژیم و آمریکا بتدریج که از سرکوبی انقلاب مایوس می گشت، بیشتر و زیاده تر به آن امید می بست و با آن ارتباط و همکاری بوجود می آورد. تلاش این جبهه لیرالی آن بود که اولاً رهبری را از دست امام خارج و خود بدست گیرد. ثانیاً منی قهرآمیز و انقلابی مبارزه را محکوم سازند، آنرا در جاده مبارزات "قانونی" و "دموکراتیک" بیندازد. ثالثاً "هدف انقلاب را که تغییر رژیم و واژگونی سلطنت و محور امپریالیسم آمریکا و برقراری حکومت اسلامی بود به کسب آزادیهای سیاسی و حقوق قانونی مردم محدود نماید. رابعاً در هر صورت انتقال قدرت بطور سالم - آمیز و دموکراتیک - انتخابات و فرادونم انجام شود تا مبدا اساس رژیم واژگون گردد. آمریکا و متحدین اروپایی آنان با این هدفهای لیرالها همراه بودند، لذا مذاکرات و همکاریهای نزدیکی بین آنها وجود داشت که اگر چه در ابعدی به نتیجه نرسید ولی برای آمریکا و رژیم و لیرالها چندان هم بدون فایده نماند.

همکاری بین لیرالهای روحانی و غیر روحانی بعد از سقوط رژیم با نوسانی ادامه یافت. ابتدا رقابت در کسب قدرت انحصاری، کشمکشهایی را بین آنان بوجود آورد لکن در خط مشی سازشگرانه و ضد - خمینی و ضدانقلاب، همراه با آمریکا همگام بودند - این بار هم ارتجاع تکیه گاه لیرالها قرار گرفت.

در این مرحله هدف عمده دولت و شورای لیرال آن بود که:

- ۱ - نهادهای انقلاب نظیر سپاه پاسداران، بنیادهای مختلف مستضعفین - علوی... کمیتهها و دادگاهها را که غیرمعمول میل آنها بوجود آمده بودند، زیر کنترل کامل خود درآوردند و آنها را از محتوا و عمل انقلابی محروم سازند. بدینوسیله نفوذ مرتجعین و سرمایه داران کار آنانرا تسهیل می کرد.

- ۲ - جلوی تغییرات اساسی و تصفیه واقعی در ارتش و ادارات دولتی را بگیرد.
- ۳ - جلوی اعدامهای انقلابی و سرکوبی ضدانقلاب را بگیرد.
- ۴ - از مصادره اموال و مایملک سرمایه داران و اراضی فتوایها مانع بعمل آورد.
- ۵ - نفوذ و دخالت امام خمینی را در ادارات محروم سلطنت از بین ببرد.
- ۶ - سعی کند مردم مخالف با آمریکا را فراموش کنند و انقلاب را تمام شده بدانند و سازش با آمریکا را به عنوان شرط حل مشکلات سیاسی - اقتصادی معرفی نمایند.

- ۷ - انقلاب را در داخل مرزهای ایران مدفون کند و از صدور آن به میان سایر ملل جلوگیری نماید.

- ۸ - توده ها را از صحنه خیابانها و میدانهای مبارزه و عمل مستقیم به خانهها و ادارات و کارگاهها بازگرداند، و با محرکهای مادی و رفاهی سرگرمشان کند.
- ۹ - تضادهای بین مردم را دامن بزند و ارتجاع را بحان نیروهای انقلابی بیندازد و به کشمکشهای غیر اصولی مشغولشان دارد.

- ۱۰ - مشکلات اقتصادی را با کمک سرمایه داران و ضمن حمایت از آنان و با همکاری امپریالیستها حل کند و خلاصه مردم را در هیچ زمینهای بحساب نیاورد و انقلاب را به پوسته خشک و بیرونی مبدل سازد.

لیرالها برای تضعیف رهبری امام خمینی بهر وسیله، متشت شدند و برای تحکیم موقعیت و حاکمیت خویش در هر توطئه ای علیه امام و انقلاب شرکت جستند و

امپریالیسم بوده است، اما نباید خوش بیاور بود. بعضی نیروهای مکتبی این خطر بزرگ را نمی بینند و بجای تقلید یا آن، راه همکاری و موافقت پیش گرفته اند. ما این را علاقت و نشانه خطرناکی می دانیم. درگیر شدن در تضاد و کشمکش که مخصوص در حال حاضر تضاد اصلی نیست ما را از وظایف انقلابی مان در برابر خلق باز می دارد. حتی اگر تا دیروز خطر ارتجاع عمده بود، که با اعتقاد ما هرگز چنین نبود و ارتجاع فقط در زیر چتر رهبری لیرالها قدرت عملی داشته است، امروز مسلم است که مستقل از رهبری سازشگران لیرال، موجودیتش در مخاطره جدی است. باید صریح بگوییم که احزاب پیگان مبارزه انقلابی از امپریالیسم به ارتجاع مستقیماً به سود امپریالیسم تمام می شود - فکر کنید چرا امپریالیستها تا این اندازه از تحول اوضاع اخیر ایران خوشحالند، در حالیکه می دانیم در ماههای اخیر ارتجاع، به

چرا میخواهند هر چه زودتر به مسأله گروگانها خاتمه دهند و دانشجویان را از جاسوخانه اخراج کنند؟ سازشگران در یافته اند که بنص مبارزه ضد امپریالیستی در آنجا می طبد

اعتراف شما ضربات سختی خورده و قدرت و اعتبار خود را به مقدار زیاد از دست داده است، به اعتراف شما ارتجاع در انتخابات رئیس جمهوری شدت شکست خورد و اکنون سازمانها و احزاب آن در حال تلاشی و اضمحلال است و نفس آخر را می کشد. اگر ارتجاع جاده صاف کن امپریالیسم است و اگر پایگاه امپریالیسم مرتجعین می باشد، که الان باید امپریالیستها را گریان و اندوهگین ببینیم، ولی می دانید که اینطور نیست. جاده صاف کن امپریالیستها، لیرالها بوده و هستند. پایگاه تکیه گاه شان سازشگران اند. مرتجعین مستقل از رهبری لیرالها قادر به عمل جدی و سازمان یافته علیه انقلاب نبوده و نیستند. انگشت گذاشتن روی بعضی نیروهای فشار و عمده کردن آن و نادیده گرفتن خطرو به رشد امپریالیسم و به قدرت رسیدن کامل آن اشتباه است. وقتی گفته می شود امپریالیسم خطر عمده است، معنایش نادیده گرفتن پایگاه توده های ارتجاع و نقش آن نیست. بخواهی می دانیم که پایگاه توده های ارتجاع تا وقتی دارد که برده تزویر و ریای و نفاق از چهره اش جدا نشود، اما دیدید که وقتی انقلاب و امام پرده ها را کنار می زنند، چنانکه در جریان تبریز و قم و در جریان اخیر دیدیم توده ها راه خود را ادامه دادند و دست زد بر سینه جریانهای غیرانقلابی زدند. اما لیرالها با در دست داشتن ارتش - اقتصاد مملکت، با تسلط بر ادارات - بر جریان نفت، با تسلط بر نهادهای تاسیس شده بعد از انقلاب، با داشتن دولت و شورای انقلاب، با شاخکهای فراوان در همه دستگاههای دولتی و همچنین حزب و سازمان از قدرت فوق - العاده ای بهره مندند. آنان در ضمن حمایت امپریالیستها، امریکایی، اروپایی و ژاپنی را هم پشت سر دارند. مانع اصلی تسلط کامل آنان خلق و رهبر آن امام خمینی است. اگر امام را از صحنه خارج

بدراختند و اختلافات سطحی بین خود را کنار گذاشتند و پس از مدت کوتاهی، حملات متقابل گسترده علیه جبهه ضد - امپریالیستی امام و دانشجویان مسلمان مستقر در جاسوخانه را آغاز نمودند. چرا سازشگران با این شدت دانشجویان را مورد حملات سخت قرار می دهند؟ چرا می خواهند هر چه زودتر به مسأله گروگانها خاتمه دهند و دانشجویان را از جاسوخانه اخراج کنند؟ این اتهامات واهی و بی دربی به دانشجویان چه دلیل دارد؟ - سازشگران دریافته اند که بنص مبارزه ضد امپریالیستی در آنجا می طبد - دریافته اند که از این پایگاه حمایت ضدانقلابی و توطئه های آنان علیه خلق و همگامی شان با آمریکا، افشا می گردد - آگاهی مردم و فعال بودن مبارزه ضد - امپریالیستی را مانعی در راه استقرار کامل قدرت خویش می بینند - برای تسلط بر مجلس شورای ملی، با این مانع بزرگ روبرو هستند، ادامه خط انقلاب و امام را در افشای دانشجویان و در مخالفت با سازش با آمریکا می بینند - از آنجا که غالب نهادهای کشور زیر نفوذ آنان قرار دارد و برای تسلط کامل بر انقلاب مانعی جز مردم و مبارزه دانشجویان و هشدارهای امام و نیروهای انقلابی مکتبی که حمایت آنان را بخواهی تشخیص دادمانند در مقابل می بینند. از این رو با تمام قوا و در صف متحدی علیه این چند مانع مشغول توطئه چینی اقدام می باشند. بیماری امام به آنان فرصت داد تا حملات سختی علیه نیروهای انقلابی و اصولی و نیز، دانشجویان آغاز کنند و زمینه را برای تسلط بر مجلس شورای ملی آماده کنند.

آنان از این حقیقت تلخ آگاهند که خلق فاقد سازمان و تشکیلات مناسب است.

از تشتت بین نیروهای مکتبی و انقلابی اطلاع دارند. ادارات و ارتش و نهادهای دیگر، را زیر نفوذ و کنترل دارند، سرمایه داران را در خدمت می بینند، مرتجعین را متحد و در کنار خویش دارند، آمریکا و همه محافل امپریالیستی و وسایل تبلیغاتی و ارتباطی شاه یکسره از سازشگران حمایت می کنند. موفقیتهای اخیر سازشگران، شادی و امیدواری زیادی در غرب بوجود آورده است. رادیوها، خبرگزاریها و مطبوعات امپریالیستی و صهیونیستی با امیدواری از تحول اوضاع صحبت می کنند. برنامه دقیق و گسترده ای برای اشغال مجلس در دست تهیه و اجرا دارند. در این میان هنوز اکثریت مردم در سرگردانی بسر می برند. اگر چه پیمایهای اخیر امام هشدار دهنده بود، راه و خط نشان می داد، اگر چه امام مردم را به ادامه مبارزه و انقلاب دعوت کردند، سازشگران را محکوم و از مردم خواستند تا هر جا و در هر مقام می باشند نابودشان سازند، از مردم خواستند تا انقلاب را جبهانی کنند و از محرومان خواستند بباخیزند و در همه جای دنیا علیه مستکبرین قیام کنند. به مستضعفان گفتند چشم امید به سازشگران و مستکبرین ندوزند - برخلاف نظر و عقیده لیرالها، امپریالیسم و سرمایه داران چیزی به مردم نخواهند داد - حق آنان را پس نخواهند داد، محرومان خود باید با قیام و انقلاب - مستکبرین را مغلوب و نابود کنند.

دعوت امام به ادامه انقلاب هرگز با هدفهای سازشگران و لیرالها سازگاری ندارد، دعوت امام به جهانی کردن انقلاب به مذاق لیرالها و امپریالیستها خوش آیند نیست. تا این لحظه شور انقلابی و آگاهی خلق و وفاداریشان به امام خمینی سد راه پیروزی کامل سازشگران و نیروهای وابسته به

آن با لیرالها و سازماندهی آنها لیرالها داشتند - کودتاها را لیرالها کردند - امپریالیسم را لیرالها به ایران آوردند و سیستم اقتصادی - سیاسی و فرهنگی استعمار و امپریالیسم را لیرالها پیاده کردند، مرتجعین آلت دست لیرالها قرار گرفتند و می گیرند.

رهبران اصلی مشروطه و رهبران نهضت انقلابی بعد از آن و از جمله نهضت انقلابی جنگل و رهبران مقاومت در برابر رضاخان و رژیمهای سرسپرده بعد از شهریور ۲۰، بدلیل عدم تشکل سازماندهی درونی قربانی توطئه لیرالهای سازشکار زیر شعار تجدد و قانون و مشروطیت ساز - خانه ها را از صحنه خارج ساختند. لیرالها زیر شعار تجدد و نجات ایران و استقلال کشور و ترقی پیشرفت و علم و صنعت، رضاخان را قدرت دادند و مدرسه و مصدقها را از صحنه حذف کردند. لیرالها میرزا کوچک جنگلی و گلنل محمدتقی خان سیسیان را باغی خواندند و قیامشان را در هم گویند.

انقلابیون ایران بارها قریب لیرالها را خوردند. در نهضت مشروطه، در نهضت جنگل، در کودتای رضاخان، در حوادث بعد از شهریور ۲۰ و در اتحاد با قوام السلطنه و مخالفت با مصدق و در حوادث بعدی و امروز هم بار دیگر شاهد این اشتباه تاریخی انقلابی هستیم، که در دام لیرالها می افتند دایمی که زیر پوش مبارزه علیه ارتجاع گسترده اند. رضاخان هم شعار مبارزه با ارتجاع را سرداد و بعضی از انقلابیون را به اشتباه انداخت و قریب داد. انقلابیون تصور می کردند فقط ارتجاعیون مانع راه و دشمن اصلی آنان می باشند. در یک برخورد سطحی حق داشتند زیرا اگر عامل استعمار و سلطه امپریالیسم را بحساب نیاوریم جز ارتجاع دشمن عمده ای باقی نمی ماند ولی اشتباه انقلابیون در گذشته و حال آنستکه عامل استعمار و امپریالیسم و عملگر آنرا در تحلیل های خود عملاً نادیده می گیرند، یا بدرستی ارزیابی نمی کنند. استعمار امپریالیسم در ایران فقط با کمک لیرالها قادر به نفوذ و احداث پایگاه و تسلط بر کشور بوده اند و هستند.

هر روز که میگذرد حوادث و شواهد صحت و درستی راهی را که جنبش مسلمانان مبارز، از آغاز حرکت انقلابی خلق برگزیده آشکارتر می شود و هم اکنون تعداد بیشتری از مبارزان جوان ما و بخشهای بزرگتری از توده خلق سازشکاری را در عقیم کردن انقلاب و بازگرداندن و حفظ سلطه امپریالیسم درک می کنند، حتی بعضی نیروهای انقلابی غیرمذهبی هم با نگاه به گذشته و تحلیل درست تر از جریانات، مواضع خود را تصحیح می کنند.

مبارزان انقلابی و مسلمانان مکتبی اینک در برابر مسئولیت سنگینی قرار دارند. همه باید با سرعت و فوریت تمام تاروپودهای ذهنی غلط را دور بریزیم و از باورهای نادرست دست برداریم. با جدیت هر چه بیشتر خلق را از خطر تسلط کامل سازشگران، آگاهی دهیم. نگذاریم همچنانکه مدرس با همه اصالت و درستی راه و تشخیص در برابر رضاخان تنها ماند، بار دیگر لیرالها و مرتجعین انقلابیون را

مزوی کنند، راه امام خمینی را مزوی کنند، کاری را که ارتجاع با همه قدرت و پایگاه توده های نتوانست علیه انقلاب و خط حرکت امام خمینی انجام دهد، لیرالها انجام می دهند، و این ارتجاعیون که انقلاب را تهدید می کنند و امپریالیسم را بازمی گردانند کجا هستند. در دولت؟ در شورای انقلاب؟ در ارتش؟ در ادارات؟ در وزارتخانه ها؟ یا

در حیاتیات و روستاها یا در قم؟ خوب دقت کنیم و گمانها و پانگه های امپریالیسم را باز شناسیم. فراموش نکنیم که امپریالیسم ظاهر و جلوه ضد ارتجاعی هم دارد چنانکه متحدین و رضاشاه و قوام السلطنه ها و تقی زاده ها هم داشتند و لیرالهای امروز هم با همان نحو تظاهر صدارتجاری دارند. آنها هم صداخوند (به معنای مطلق کلمه) بودند. لیرالهای امروز هم صداخوند هستند، و نشان می دهند.

انقلابیون در گذشته قریب ظاهر ضد - ارتجاعی و آزادیخواهی و مرفعی بودن لیرالها را خوردند. و به اصطلاح آنانرا در برابر مرتجعین تقویت کردند. اکنون باید هشیار بود و اشتباه گذشته را تکرار نکرد - لیرالها در اولین فرصت و پس از اینکه بر آریکه قدرت تکیه زدند، آزادیخواهان داخلی و انقلابیون را نردبان ترقی و رسیدن به قدرت قرار دادند، با مرتجعین دوست و متحد می شوند و دمار از روزگار انقلابیون در می آورند. کاری که ارتجاع هرگز قادر به انجام آن نبوده و نیست بخصوص که آگاهی انقلابی و مذهبی خلق دیگر اجازه چنین کاری به ارتجاع نمی دهد، آنان انجام خواهند داد.

ما مصمم هستیم مانند گذشته علیرغم همه دشواریها از خط اصیل انقلاب دفاع کنیم. ما خطر لغزیدن کامل به دام سرمایه داری لیرال وابسته را گوشزد می کنیم - انقلابیون بعد از مشروطه هم با وجود حمایت ضد استعماری که داشتند عملاً با حمایت امپریالیسم آب به آسیاب امپریالیسم ریختند و زودتر از هر جریان دیگری نتایج چنان اشتباهی را محتمل شدند. نگذاریم تاریخ به این نحو تکرار شود.

والسلام

حماسه تبریز

دو سال از حماسه خونین تبریز می گذرد. دو سالی که ملت قهرمان ایران بسیاری از فرزندان خوب خود را به قیمت سرکوبی رژیم حلال یهلوی از دست داد. شکست برنامه های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی رژیم که در پی خود خفگان و استبداد شدید را حاکم بر ایران کرده بود، در سال ۵۶ به اوج خود رسید. روش جنایتکارانه مزدوران رژیم در برابر جنبش رو به رشد خلق برهبری امام خمینی در این سال بسیاری از مردم را روانه شهادتگاه زندان و میدان تبریز کرد. بطوریکه کوچکترین مقاومت درم شکسته و سرکوب می شد. کشتار بیرحمانه مردم قم بدنبال بررکد است چهلیم خود، تبریز قهرمان را منجر کرد و کوس رسوایی رژیم را بیش از پیش بصدا درآورد. بطوریکه انعکاس حرکت انقلابی مردم تبریز به اقصی نقاط دنیا گزارش شد. مردم قهرمان تبریز با حرکت مبارزاتی خود، بسیاری از بانکها، سینماها، مرکز حزب

اصول و نظام جامعه توحیدی

بقیه از صفحه ۱

هرگز نباید از تأکید بر روی مسئولیت اخلاقی و آرمانهای انسانها غفلت شود.

سعی باید. بعضی به غلط، اهمیت شرط و زمینه خارجی را نادیده می‌گیرند و تصور می‌کنند بدون آن قادر خواهند بود به تعالی روحی دست یافته به خدا نزدیک شوند.

دراویش و صوفیان، برناضان و تارگان دنیا از این دستند، صرفاً بر درون تأکید می‌کنند و شرایط بیرونی را در نظر نمی‌گیرند. برای رستگاری روح احتیاجی نیست تا به شرایط مادی جامعه عنایت کنی، مهم نیست در جامعه عدالت حاکم است یا ستمگری، فقر یا ثروت، استبداد یا آزادی، حق یا باطل، صلح یا جنگ، سیرت درون را سنگر و برون را واکنش اندرون از طعام حالی کن تا در آن نور معرفت بینی، این درویش مسلکی که قوانین هستی و سنت‌های تکاملی جهان مغایرت دارد. بدر هر اندازه از قدرت حیاتی در درون خود بهره‌مند باشد، اگر در شرایط مناسب قرار نگیرد، به نهال سالم و بارور تحول نمی‌یابد. یا بهمان حال که بود برای مدت‌ها باقی مانده، تدریجاً قدرت حیاتی خویش را از دست می‌دهد و یا سرعت سویی یوسیدگی و انحطاط می‌یابد، رعایت ذات و روح انسانی هم به شرایط و زمینه خارجی وابسته است، شکم گرسنه ماعی است در راه تعالی اندیشه و روح، دعای پیامبر را فراموش نکنیم که می‌فرمود خدایا تا آن را از ما مگیر که در اینصورت ند نیاز پیدا می‌داریم و نه روزه می‌گیریم.

این دعا فقط نشانه‌ای از اهمیت تأمین شرایط مادی نیست بلکه برای ارتقاء استعدادهای روحی است. شاید اگر تا دیروز زیر تأثیر تبلیغات استعماری و استعماری بیگانگان و ثروتمندان و مستکبران، مردم رسیدن به تقوا و رستگاری و سعادت آخروی را در ترک دنیا و پشت پا

ضاری و شن‌زارهای بیکران، غرق شدن در دریای پرطوفانی و ضرورت مبارزه دائمی با امواج، صخره‌ها، کوهها و دره‌ها، ایستادگی در برابر طوفان و بوران و پناه گرفتن از صاعقه و زلزله و صدها تهدید جان بر باد ده و گمراه‌کننده دیگر، سبب می‌شود تا افراد امت با زور بازو نتوانند یکدیگر گام بردارند و هر اقدام و حرکت خود را با هوشیاری کامل و مبتنی بر منطق هستی و شناخت صحیح از راه و تهدیدهای آن، هماهنگ سازند و چنان مناسباتی بین خود برقرار سازند تا بیم گمراهی و سقوط، مرگ نابودی، به حداقل برسد. جامعه توحیدی چنان جامعه‌ای نیست که هدفش بر آوردن حداکثر نیازهای جسمانی مردم باشد، هدف آن در تأمین رفاه مادی امت خلاصه نمی‌شود، هدف محدود به تقسیم کار صحیح برای تأمین حداکثر نیازهای تولیدی نمی‌باشد. تولید هر چه بیشتر برای مصرف، هر چه فزون‌تر معیار فعالیت در این جامعه نیست، برخلاف تصور بعضی برقراری صلح و امنیت و تأمین مسکن و نان و وسایل تفریح و لذت جوئی و گذران اوقات فراغت، هیچیک به تنهایی هدف امت اسلامی در جامعه توحیدی نیستند. جوامع و نظامات غیرتوحیدی بطور عمده بر روی این اهداف تأکید می‌کنند، درجه موفقیت آنان بستگی به آن دارد که تا چه حد توانستند برای مردم خود صلح و آرامش، امنیت و رفاه، لذت و تفریح و عمر دراز فراهم آورند. می‌بینیم که معیار رشد و ترقی و تمدن، نرخ‌های تولید و درآمد سواند، نرخ عمر متوسط، نرخ مصرف دستمال کاغذی و صابون، و نظایر آن می‌باشد، هر کشوری که درآمد سرانه و مصرف سرانه بیشتر و عمر میانگین طولانی‌تری دارد پیشرفت‌تر محسوب می‌شود. حتی در جامعه توحیدی عدالت معنای ایستای آن هدف نیست، عدالت در مفهوم صحیح آن نهادن هر چیزی بجای خود و دادن حق هر کس به او و سپردن وظیفه هر کس به وی می‌باشد. در یک دستگاه فنی در یک ماشین که بطور صحیح و منظم کار می‌کند، عدالت برقرار است، هر پیچ و مهره و دنده، در جایگاه درست بکار مخصوص مشغول است و نیازمندی او بوقوع و بمقدار صحیح رفع می‌شود، اما این ماشین اولیه سال هم کار کند، همان ماشین اولیه است، جز فرسودگی، تغییر در آن رخ نمی‌دهد، کار و وظیفه‌ای یکنواخت دارد، در عین تحرک، ساکن و بی حرکت است.

در جامعه توحیدی هدف تنها آن نیست که هر کس بطور عادلانه از غذا، پوشاک و مسکن و کار بهره‌مند شود، فقط برای آنکه زندگی کند و عمر را بحد اکثر برساند و بی دغدغه سیری کند، هدف تضمین حرکت جوهری در ذات انسانها و در ساخت جامعه است. هدف تعالی و بخشیدن به استعدادها و تکامل شخصیت و تحول کیفی در ماهیت است. در جامعه توحیدی هدف حفظ سیستم و نظام موجود نیست، نظام مقدس نمی‌شود، هدف امت انسانها هستند که باید به تکامل برسند. اغلب آقایان می‌فانند که در یک جامعه سیستم و قوانین که ابتدا برای خدمت مردم بوجود آمده‌اند، اهمیت بیشتری کسب کرده، حفظ و دفاع از آنها بر دفاع از مصالح مردم اولویت پیدا می‌کند، بجای آنکه سیستم در خدمت مردم باشد عملاً مردم در خدمت سیستم بکار وادار می‌شوند.

این گرایش بخصوص از طرف زمامداران پشتیبانی می‌شود، زیرا این گروه عملاً موقعیت، قدرت نفوذ، منافع و برتری خویش را در برابر مردم، در حفظ سیستم می‌بینند. می‌بینیم نظامی که برای آزاد کردن مردم بوجود آمده‌است، خودتجزیی می‌شود بر دست وپای مردم. گمانیکه مأمور خدمت و انجام وظیفه‌ای شده‌اند، بر مردم سلطه می‌یابند.

پس در جامعه توحیدی، تنها تأمین نیازمندیهای مادی مردم در حداکثر امکان هرگز یک هدف نهایی و مطلوب نمی‌باشد، بلکه سیستم اجتماعی و نظام و مناسبات نیز نباید مقدس شود، زیرا هدف اصلی مردم‌اند که باید حرکت تکاملی آنان بسوی اللهبوسیلله این نظام تضمین و تسهیل شود. از این دیدگاه، اهمیت تأمین نیازمندیهای مادی در چارچوب این سیستم روشن می‌شود. اهمیت آنها در حد وسایل و زمینه‌هایی برای وصول به هدف اصلی می‌باشد. اصالت با هدف است و این تمهیدات و مناسبات و همه شرط و زمینه وصول به هدف بشمار می‌روند. بدیهی است که بدون تهیه شرط و زمینه خارجی، تحول تکاملی در یک پدیده رخ نمی‌دهد، در انسان هم بدون وجود شرایط مناسب خارجی تحول ذاتی در جهت الله تحقق

زدن بدان می‌دیدند و فقر مادی و محرومیت را شرط ورود به بهشت و نعمت‌های خوب خدا را مدنّت و تحقیر می‌کردند، امروز کمتر مسلمانی در این حقیقت شک دارد که اسلام دین و دنیا، و دنیا و آخرت را از هم جدا نمی‌کند و یکی را شرط و وسیله وصول به دیگری می‌داند، «گاتس‌صینک من الدنيا» ولی در مقابل بودند و هستند کسانی که بکسر به عامل خارجی و شرایط بیرونی اهمیت و اصالت می‌دهند، سعادت و شقاوت را مربوط به محیط و انسان را دست سفته محکوم و زدن می‌شمارند، ضعف روحی و انحطاط شخصیت و فساد اخلاقی خود را مربوط به شرایط محیط می‌کنند و برای حرکت جوهری در ذات خویش اصالتی قائل نیستند، در حالیکه سرنوشت هر فرد

در هر حال نوع تحول ذاتی وی وابسته است، سرنوشت بذخ و نوع‌بهاال و میوفای که بوجود می‌آورد در اصل به خواص و تحول ذاتی آن مربوط است، اگر چه این تحول بدون وجود شرایط مناسب خارجی تحقق پیدا نمی‌کند. عدالت و رفاه مادی و تأمین نیازمندیهای جسمانی افراد وجود صلح و امنیت تنها شرط و زمینه رشد و تکامل اندیشه و روح بشراند. از این رو هرگز نباید از تأکید بر روی مسئولیت اخلاقی و آرمانی انسانها غفلت شود. اگر فراموش کنیم که هر فرد و هر امرت مسئولین آگاهانند برای پیمودن مراحل تکامل و نزدیک شدن به خدا دارد، در اینصورت عملاً سرنوشت خود را بکسر بدست شرایط محیط سپرده‌ایم. امتیاز انسان در اینست که می‌تواند راجر خویش بسوی آینده باشد. می‌تواند حاکم و سارنده سرنوشت خویش باشد. از این رو در جامعه توحیدی نباید صرفاً بر ایجاد شرایط مناسب در محیط اجتماعی و مادی تکیه و تأکید شود، نباید تنها به تأمین نیازمندیهای مادی همه افراد، برقراری عدالت در تقسیم نعمات مادی، اکتفا گردد، در این جامعه لازم است که امت رسالت تاریخی خود را درک کند، بر قانون حرکت تکاملی آگاه شود و با آگاهی از استعدادهای ذاتی و قدرت کمال جویی، هدف نهایی که در مقابل دارد، یک لحظه از مسئولیت خویش غافل نشاند.

ادامه دارد

مقدمه‌ای بر اصول تفکر قرآنی

نخواهیم توانست به درون قرآن رسوخ کنیم: «وما یعلم تأویل الا الله و الزاسخون و العلم یقولون انما به کل من عنبرینا و ما یذکر الا اولوالالباب» (آل عمران - ۶) (تأویل آیات را نمی‌فهمند مگر خدا و کسانی که به عمق دانش رسیده‌اند. تنها این کسان (دانشمندان واقعی) می‌گویند ایسان آورده‌ایم به همه آنچه از جانب پروردگار نازل شد، و باگاهی نسیرند مگر صاحبان عقل سلیم.)

در رابطه با شناخت وحی، نگرش و جهت فکری شناخته، سهم مهمی دارد. اینکه فرد در چه موقعیت علمی، فرهنگی و طبقاتی باشد، در کیفیت شناخت او

ممکن، بعضی خطوط تفکر قرآنی، نشانده شود.

شناخت قرآن در طول تاریخ

پیامبر، قرآن را متناسب با سطح تفکر اجتماع قبایله‌ای خود، و ضروریات تاریخی برای بیرون خود توضیح داد. مسلمانان نیز در طول تاریخ خود، متناسب با شرایط فرهنگی، اجتماعی و علمی زمان، مفاهیم قرآنی را تفسیر و تعبیر کرده‌اند. در رابطه با امر محیطی بر شناخت وحی، باید گفت که پدیده‌های واقعی، از صافی فرهنگهای مختلف، سطح پیش علمی انسانها و حتی موضع طبقاتی آنها میگذرد و در انظار جای میگیرد. در این مسیر واقعیت تغییر و تبدیل میابد و یسانتها گونه‌هایی از آن نمایانده میوند. خدای واحد تورات، انجیل و قرآن، آنگاه که از صافی طبقات حاکم و فرهنگهای ارتجاعی میگذرد، بشکل خدائی که حافظ منافع آن طبقات و تسویه کننده شناخت محدود انسانهای بدور از تفکر علمی است، جلوه‌گر میشود. «انفاق»، «زکوة»، «قارعه»، و «اذالسماء انشقت»، متناسب با رند فکری جامعه و جهان بینی تفسیر کننده و سطح تفکر او، تفسیر و تاویل میگردند. چگونگی انسانهای سفر کننده بر نتر و دوان بر ریگهای داغ عربستان و بی‌بهره از هر گونه تفکر علمی، میتوانند این سندی قرآن، که انسان را به تسخیر فضا و مسافرتهای کیهانی میخواند درک کنند: «یا معشر الجن والانس ان استطعتن ان تنفوا من انظار السموات والارض سافقه و الا تنفونن الا بالسلطان» (الرحمن - ۳۳): ای گروه جن و انس، اگر توانایی نفوذ به نقاط مختلف آسمان و زمین را دارید، بچنین کاری اقدام کنید و بدانید که ایستار جز از طریق اعمال قدرت (علمی و اقتصادی) ممکن نیست!

پیامبر (ص) و اسامان نبعیه (ع) قرآن را در حد دانش و پیشینه محدود و عرب آن زمان، تفسیر کردند و سعی نمودند تا لایه‌های تودرتوی وحی را متناسب با درک آن زمان، باز نمایند. نباید سر در چاه نهادن و دردل کردن علی (ع)، بهنگامی بود که جهل و جور زمانه او را از حرف زدن در اجتماع و باز نمودن حقایق قرآن باز میداشت. در آن شرایط، سخن از حقایق، از حرکت، از تحولات تاریخ، از کیفیت ماده اولیه، از آینده ماده، از سرنوشت ظلم و..... گفتن، جنون و دیوانگی محسوب میشد. کما اینکه، در حال حاضر نیز، حقایق قرآن را بسادگی نمیتوان برای توده‌ها باز نمود. تزویر کنندگان و منافقینی که نان ناآگاهی توده‌ها را میخورند، همیشه با آرواره جلوه دادن حقایق قرآن و طرح تفسیرهای خرافی و غیر علمی از قرآن، توده‌ها را از آشنائی با حقایق و منافع واقعی خودشان، باز میدارند. این عالم‌نایان، با تحریک احساس توده بر علیه انقلابیون واقعی، جلوی گسترش تفکر و تعقل در بین توده را میگیرند و بسدیوسیلله به‌اربابان امیربالیست خود خدمت میکنند.

در این رابطه باید افزود که در طی قرون نسین، همواره، گروههای ذیبتفع سیاسی، اقتصادی و حتی مجامع علمی، سعی در کتمان حقایق قرآن داشته‌اند. اندیشه‌های عاصی که گاه خواسته که دیوارهای جور و جهل را در هم شکندند و حقایق را بازگو کنند، در آتش تعصب عوام و عوام‌فریبی خواص، سوخته و نسع‌آمین شده‌اند. عرفا و اندیشمندان گمنام اسلامی که هنوز تا زمان ما، مهر کفر و زندقه بر پیشانی دارند،

در این زمره‌اند. هنوز عوام بر گرد قیور امام‌زاده‌های قلابی چون اسب عساری میچرخند و در همان حال لعن و نفرین نثار متفکرین نیز اندیش و باک‌باز اسلامی میکنند که فدای منافع گروههای حاکم زمان خود شده‌اند.

ولی چه بساک..... از این همه جهل و جور و تعصب و تاریک‌اندیشی! اندیشه بشری، بر ساستان صاحبان زور و زر و تزویر نمی‌ساید، برده‌های جهل را میشکافد و بادیبت میبندد... اندیشمندان واقعی - نه جهال عالم‌نما و همه فن حریف - ، ابداً اند. فوراً باید افزود که بعضی کسان که در گذشته، بنا بر ضرورت‌های اجتماعی زمان، وحی را متناسب با فهم عوام و مصالح آنها توضیح داده‌اند، قابل سرزنش نیستند. گاه، باز نمودن مفاهیم حقیقی وحی، حتی آتش جنگهای فرقه‌ای را برمی‌افروخته است. تصحیبات گروهی و جهل و جور حاکم، همیشه صنایع تجزیمو تحلیلی آیات قرآن بوده و هست. از سوی دیگر قدرت درک متفاوت افراد و زاویه دید آنها، نیز مامنی

امت

بر سر راه درک کامل آیات بوده است، بنا بر همین ضرورت پیامبر فرمود: «آنچه را سلطان میدانند، اگر او بر زمین است، کافر میشود».

اختلاف زاویه دید و جهت پیش افراد و حتی ملتها، بسوجه آورننده پیردانشهای گوناگون از پدیده‌هاست، حتی افراد سنین مختلف، از زاویه‌های مختلف به موضوعات نگاه میکنند. اندک‌اند افرادی که بتوانند تمام ابعاد زندگی و هستی را درک کنند و یک تصویر واقعی از آن در ذهن خود بسازند. در این رابطه هست که ابعاد تودرتوی مفاهیم قرآنی و اصولاً تمام مفاهیم موجود در هستی برای همه افراد قابل شناخت نمی‌باشد. این موضوع در ادبیات ملتها نیز بچسب میخورد نیکلسون میگوید: «هنر و ادب سامی بجزئیات و واحدها متوجه است و هنر و ادب آریاتی به کلیات و بیکرها سامی درختها را می‌بیند، جنگل نمی‌بیند». هر نویسنده، مفکر، نقاش، بسیرکتر تراش و... بعدی و جزئی از یک واقعیت کل را میتوانند در ذهن خود مجسم کند و آنرا موضوع کار خود قرار دهد. سعادی، حافظ، فردوسی و دیگر نمرتا و نویسندگان ایران، هر کدام یک یا چند بعد از واقعیت زندگی را موضوع کار خود قرار داده و در آفرینش‌های هنری خود، آن بعد یا ابعاد را مجسم ساخته‌اند.

شناخت وحی

شناخت وحی، نیز از این قاعده مستثنی نیست. در اینجا اختلاف زاویه دید افراد و گروهها و تفاوت در برداشتها، همیشه اختلافات فرقه‌ای و گروهی فراوانی را در طول تاریخ باعث شده است. باید افزود، که این گوناگونی برداشتها، خود عامل اصلی تفرقه و جنگهای فرقه‌ای نمیتواند باشد، بلکه وسیله‌ای میشود در دست طبقات حاکم تا برای دفاع از پایگاه طبقاتی خود، از این گوناگونی فکری در جهت برافروزی اختلافات سیاسی و نفاق‌افکنی بین توده‌ها و بجهان هم انداختن «هم‌زنجیر» استفاده کنند، و گرنه، موضع‌گیری‌های فکری و فردی، حق طبیعی هر اندیشه بویانی است تا با تجربه کردن اندیشه‌های گوناگون، کفر و ایسان را دقیقاً از یکدیگر بسازند و سطح ایدئولوژیک خود را ارتقاء بخشد.

اینک پا در نظر گرفتن مشکلات راه، بنا بر ضرورتی که اکنون بر روند تفکر اسلامی در جامعه ما حاکم است، و نیز بنا بر خواست بشری برای روشن شدن حقایق بنهان مانده از قدیم و بسپیده در اوام و خرافات، در این نوشته سعی بر این است که در حد امکان برتوی از «نهفته‌های قرآن، گشوده شود.

تحقیقات قرآنی اخیر که با بهره‌گیری از تجربیات علمی بشر صورت گرفته، نشان میدهد که قرآن سعی بر این دارد که یک نوع «آگاهی‌کانتی» در ذهن مردم صحرای عربستان ابغا کند. مرمی که جهان بینی آنها از محدوده برستش بتهای گلین فراتر نسیرفت و آسمان را سقف همه هستی می‌پنداشتند. ضربات وحی، برده جهل را از پیش روی چنین انسانهایی کنار میزند و آنان را در رابطه با همه کائنات و نظم کیهان قرار میدهد. خدای قرآن در متن این نظم کیهانی، بیانگر ایده‌آلهائی است که انسان اسیر فقر، ترس و بی‌دانشی باید بدان برسد. خدائی که عرب صدر اسلام، در برتو واقع‌گرائی قرآن میشناخت، با آنچه بعدها در زبان متکلمین دیده شد، تفاوت فاحش داشت. سرنوشت دیگر مفاهیم و اصطلاحات قرآنی نیز بهمین ترتیب بوده است. مسفاهیمی چون «خلق»، «امر»، «نفاة»، «رجعت»، «آسمان»، «فرشتگان» و غیره، در مستن واقعیت عینی هستی مطرح میشد نه آنطور که تصوف بعداً عنوان کرد و هنوز نیز کسانی تحت‌تأثیر افکار ارتجاعی و یا از روی غرض (عوامل استعمار)، عنوان میکنند. اکنون که نامی از استعمار آورده شد، لزامت تذکر دهیم که اصولاً ایدئولوژیهای امیربالیسم باین نتیجه رسیده‌اند که یکی از راههای مهم در بند نگهداشتن خلقهای زیر سلطه، بسدور نگهداشتن آنها از مفاهیم جدید علمی و کشفیات نوین فلسفی است.

برای ورود به مطلب، بعضی فراهی قرآن را که نشانگر، موضع کلی قرآن در برابر پدیده‌های گوناگون هستی است بررسی میکنیم. نگاهی بسایات زیر نشان میدهد که کوشش قرآن بر اینست، تا نظر گاههای تنگ، محدود و دنیائی انسانها را بگساید و دید آنها را بازنده همه هستی گسترش دهد و بسروان خود را به تفکر و تعقل در طبیعت، تاریخ و قوانین آنها، وادارد. «واللسم وضحیها والقرآن اذا نلیها والتهار اذا جلیها واللبل اذا یغنیها و النساء و ما بینها و الارض و ما طویها ونفس و ما سویها فالهاها قیورها و تقویها قد افلح من زکیها و قد خاب من دسیها» (نمس: ۱۰) - (سوگند به آفتاب و نور آفتابنی آن، و بماه و تابش آن، و بروز هنگامیکه

به آنان که از حاکمیت یافتن سازندگان منگی به مرتجعین رنج میرند و در پی یافتن خط اصولی مبارزه مکتبی با این جریانها هستند.

بیداد ارتجاع

چون گوه استوار
- صبری روایت قرآن -
چون سیل مقتدر
- حشمتی حدیث سرخ ابودر -
یکدستان چراغ
- نوری فراز راه
یکدستان سلاح
یادی راستخوان عفاری -
در کویچه های جهل
در پیمدشت توطئه
در سنگلاخ مگر
فریادمان بلند
آوارمان رسا:

بیداد ارتجاع
فرعونیان دهر
سفلیان شهر

ناحق به حاکمیت خود مهر می نهند
بردوش جهل خلق
برضعف جبهه حق
برگویی صدارت، چون پای می نهند
برخون پاک شهیدان
- چندی شرم - چون گام می نهند
بیداد ارتجاع
میراث خوار رنج خلافت
ای مرتجع بتسرس
از بیم توده ها آنگه گریه گیرند
ای مرتجع بتسرس
از خشم خلقمان آنگه شعله گیرند

۵۸/۱۰/۳۰
ب - ر
شیراز

بکوری چشم شاه...!

شاه!
و خام که انگار سرخاب بر طمطراق صورتش
خداش دیده باشد در حالی که زیر لب
چیزی می گفت، رفت. انگار گفت:
مرده شور!
کلاغی سیاه رفته بودند و هوا رو به تاریکی
می رفت و شعله های مشتعل از آتش لاستیک
نو تاریکی نمایانتر بود.
می توانستی در سرخی گونهای بجها
نمایی شعرها و قصیده ها را برسانی.
می توانستی وحدت را و عشق را بگری،
می توانستی طرح یک انقلاب را در سرخ سرخ
صورتکهاشان بریزی. آینده های نو و سالی بر
بار را.

به نوجوانان که سهم ارزنده ای
در پیروزی انقلاب داشتند.
"به کوری چشم شاه زمستونم بهاره"
"حالا که بغت نداریم خورشیدخام توکاره"
هوا سوز سردی داشت. خورشید بی
رنگ بهمن ماه می رفت که سبیدی روز را به
سماهی شب بسیار. باد سرد وسطای
زمستان صورت هر غابری را کبود می کرد.
کلاغی سیاه دسته دسته به سوی لانه هایشان
می رفتند. ابر سماهی آسمان شهر را پر
کرده بود. انگار که هر لحظه می خواست
بترکد! دود غلیظی که از لاستیک آتش
گرفته کف خیابان بلند می شد صورت شب
ماشینها را سیاه می کرد. بجها کنار
خیابان نزدیک لاستیک جمع شده بودند و
با هم می خواندند:
به کوری چشم شاه زمستونم بهاره
حالا که بغت نداریم خورشیدخام توکاره!
خورشید که دم دمای آخر فرسود
در طول روز خیلی زور زده بود تا برای چند
لحظه هم که شده از پس ابرها بگریزه و به
وعده همه روزهاش عمل کنه اما کمتر موفق
بود.
خانی که انگار به "بالماسکه" می رفت
از پس شیشه ماشین پر زرق و برقش به
محل گرم بجها می نگریست که ناگهان
یکشون تکه نیم سوخته ای از لاستیک را به
طرف ماشین پرت کرد و گفت: بگو مرگ بر

گواهی باد خاطره مجاهدین شهید گروه ابودر

گروه ابودر که نام خود را از ابودر بار
وفادار علی گرفته بودند، همه چرکسی
کوچکی را در سال ۵۱ در سهاود بی ربری
کردند.
این گروه که از جوانانی صادق، پیرشور و
با ایمان تشکیل شده بود، توانستند در برابر
سرم و ظلم هائیکه از طرف سیستم حاکم -
رزم حلاذ پهلوی - سر توده های مستضعف
می رود، گردن نهاده و شیوه های سازشکارانه
و مصلحت اندیشی و فرصت طلبی اختیار کنند.
گروه ابودر با اقدامهای انقلابی خود نظیر
ایجاد سازمان زبان سهاود، آتش زدن
انوسیل زاندارمری، اعدام سربازان معروف
سهاود یعنی محمود موسی و... باعث رشد
و آگاهی مردم سهاود شدند و توانستند
سیاری از جوانان این شهر را به مبارزه
مسلحانه بکشانند. این برادران بدلیل کمی
تحریر - بعثت خفقان شدید - به هنگام خلج
سلاح پاساسی در قم دستگیر و بر سر شکنجه های
وحشتناک قرون وسطائی کشیده شدند. روحیه
رزمنده و مقاومت آنان در زندان و بیداد -
گاههای نظامی، شان دهنده شور و ایمان
مکتبی آنان بود.
چنانکه مجاهد شهید عنادالله خدراحمی
در بیدادگاههای رزم در مورد اسهدام
سازمان زبان سهاود چنین گفت:
"کار این جور سازمانها و موسسات آنهم
در یک شهر کوچک مثل سهاود چیست؟ جز
فرهنگ رداشی؟ حرفاقت کردن فرهنگ بیگانه
توی این مملکت؟ می خواهند زبان ما را بسی
شخصیت کنند، از آنها عروسکهای مصری -
کننده بسازند" و با مجاهد شهید بهمن منتظ
که چنین می گوید: "عارت و چپاول سرامیه -
داران آمریکائی و اروپائی این مملکت را به
این روز کشانده است. یک عده سرمایه دار
وابسته هم هستند با اسم و رسم ایرانی ولی
هم کیسه با همان خارجها... این واقعات
را کمتر کسی است که سینه دید، قبل
از آنکه دیر شود باید کاری بکند. ما هم بلند
شدیم که کاری نکنیم".
عاقبت در سپیده دم سیام بهمن ۱۳۵۲،
قلب های پر درد و عشق شش جوان - ولی الله
سیف، بهمن منتظ، عنادالله خدا رحمی،
حجت عبدلی، روح الله سیف، ماتا الله -
صمیم - آماج کلوله های نامردان و مردوران
قرار گرفت و خون سرخشان باه های فرسوده
رزم سفاک پهلوی را بیش از پیش سیست کرد.
یادشان گرامی و روحشان شاد باد

بعد، روزها و ماهها از بی هم رفتند.
کلاغان سیاه را می توانستی ببینی که هر روز
به آشیانه هایشان باز می گردند. ماشینهای
شبک از بی هم می گریزند. دیگر نه از
محل گرم بجها خبری هست و نه
لاستیکهای سوخته سیاه کوپی زمانی در آست
و دور که خیابان در خلوت حیس لحظه های
زمستانی به انتظار ایستاده است، انتظاری
بس عمیق.
راستی را چه شد آن غوغا و آن شور! به
کجا رفتیم و می رویم. پس از گذشت یک
سال سیاستمداران لیبرال و دولتگردان
سازشکار به کجا کشانیدمان!
بندر انزلی - اردشیر پور نعمت
۵۸/۱۱/۶

دهکده روانی شیراز یا شکنجه گاه دکتر سلامی!!

بخش روانبخشی: این قسمت علیرغم
نامش دارای محیطی آلوده و کثیف با
حدود ۹۰ بیمار است که در یک فضای بسته
و تنگ نگهداری می شوند. سرپرستی اینجا
را نیز یک فرد روانی با یک پسر ۱۶ ساله
بعهد دارد.
بخش دو زبان: در این بخش تعدادی
از بیماران روانی که اکثر لخت هستند،
وجود دارد. سرپرستی اینجا به عهده یک
زن و شوهر روانی است و از وضع بهداشتی
رفت باری برخوردار است.
بخش چهار زبان: دارای تعدادی
بیمار بوده که توسط یک زن مریض اداره
می شود.
بخش پنج زبان: بیماران این بخش
نیز توسط یک زن و شوهر اداره می شوند.
بخش ۲ کودکان: این بخش از چند
اتاق سلول مانند تشکیل یافته و توالتهای
اینجا نیز در گوشه ای از اتاق قرار دارد.
کودکان معصوم در چنین محیطی با وضع
اسفناک بسر می برند.
بیمارستان بزرگ: این بخش توسط
یک فرد لال اداره میشده و دارای بیماران
نسبتاً آرام است.

دهکده روانی شیراز در بیست کیلومتری
شرق شیراز و در آراضی به وسعت ۴۰۰ هکتار
که بخشی از آن زمینهای موقوفه و بخشی
غصبی بوده بنا شده است. ساختمانهای
بطور پراکنده و با فاصله های زیادی نسبت
به هم قرار دارند. گزارش زیر نموداری از
وضع اسفناک آن در گذشته و کارنامه
چندین ساله آن در کوبیدن انسانهای بیگناه
و مخالفین رژیم است.
بخشهای داخلی دهکده
بخش یک زبان: در این بخش از
بیماران روانی که حالشان نسبتاً خوب
است نگهداری می شود که در حال حاضر ۵۰
بیمار روانی در آنجا بستری می باشند. این
بخش توسط یک خانم میانسالی اداره
می شود. نظافت آن با همکاری یکی از
بیماران روانی صورت می گیرد، که قادر
نیستند از عهده کارهای ضروری روزمره
بربیایند.
بخش اورژانس: در حال حاضر دارای
۴۰ بیمار است که این عده دارای بیماری
روانی و جسمی هستند. این بخش دارای
وضع فوق العاده رفعت باری است. بیماران
این بخش اکثراً کودکانی که بعثت نبودن
پرستار در کنافات خود غوطه می خوردند.
مسئولیت این بخش ظاهراً به عهده دختر
دکتر سلامی، جوانمردی است. جوانمردی
فردیکه از نیروی هوایی است و بنا به علی
نفوذ زیادی در امور دهکده دارد. در حال
حاضر کارهای این بخش را یک دختر ۱۵
ساله و دو پسر ۱۴ ساله انجام می دهند. با
اینکه این سه نفر چندین ماه است مجاناً
کار و فعالیت می کنند. اما بعثت فقدان
وسایل مورد نیاز، هنوز هم بوی تعفن تمام
بخشها را پر کرده است. در تمام این بخش
یک آبگرمکن گازی و با یک حمام کوچک بوده
که مدتهاست بلا استفاده مانده و بیماران در
هوای آزاد شست و شو داده می شوند.
مریضها اکثراً لباسی برای پوشیدن ندارند
و در روی اسفنجهای بی ملافه و روپوش و
پاره، باره می خوابند که بعثت مصرف
طولانی بوی تعفن از تمام آنها برمی خیزد.
بخش کودکان: در این بخش کودکان
روانی عقب افتاده بستری هستند که بکمک
یک خانم بیمار (روانی) و دو دختر ۱۴
ساله اداره می شود. این بخش نسبت به
تعداد بیماران بسیار کوچک بوده و در
اینجا نیز اثری از بهداشت بچشم نمی خورد
کودکان بیچاره در کنافات خود می لولند.
بخش یک مردان (خوابگاه): این بخش
از تعدادی بیماران روانی بکمک دو تن از
مریضهای نسبتاً بهبود یافته اداره می شود
و مسئولیت این بخش را ظاهراً دختر دیگر
دکتر سلامی و آقای جوکار که از سیاه
بساداران انقلاب است، بعهده دارند.
بخش دو مردانه: این بخش دارای
بیماران روانی است که در حالات عصی
خطرناکی هستند. سرپرستی اینجا نیز
بعهد یکی از بیماران قلبی است که با
حقوق ماهانه ۳۰۰ تومان کار می کند.

مناسبت آغاز پانزدهمین قرن بعثت و اولین
سال پیروزی انقلاب اسلامی
"بعثت و انقلاب"
من برگهای این ارتفاع نور ایستاده ام
باری "در حضور خویش"
و فراتر از آسمان
و تو از هجای کدامین کلام وحی تکرار میشوی
از فرود چنگ چک "تبر"
بر فراز سلاله "بتان" (۱)
آری در احتضار هماره، باطل
صغیر ارتغوانی تو
از گذرگاه سپیده خواهد دوباره گفت:
- ای خفتگان در بندت تیرگی
ای شبروان مردا یک سکون و خزان
هان ای خیره مردمان
خواب از چروک چهره پاریندان بدور
بر آتش هویت خود بال و پر زیند
که پیری سپیده را
با خطی از پیام
و با دستی از حدید
به فتح دوباره تان فریاد میکند
و میخواند
"اذبالی فرعون انه طفی"
* * *
من برگهای این ارتفاع نور ایستاده ام
و تو از هجای کدامین کلام وحی تکرار میشوی
سرفصل بعثت تو
ای پور انقلاب

در ازدحام شبانه ایللیس
و در هایپوی خواب
اندام بی روان مشرقیان را
ایام جنبش است
و در روشای دست سپید تو
این قوم خسته را
از محضر غیاب خویش
رهائی و رویش است
و آنگاه آیا
تندیس شهنشاهای نگهبان گری را
"بین ظالمان بر خون و خط تو" (۲)
با هیبت و مهابت دوشین
توان ماندن هست؟
* * *
من برگهای این ارتفاع نور
در تند باد "لا"
و تو از هجای کدامین کلام وحی
تکرار میشوی
و شهادت را
در عروچی گلگون تر از خلق
به طواف هزاره می بریم
من در حضور خویش
و تو بر بام هر زمان
من پاسدار راه تو
و تو ناجی قیام من...
"م - کاظمی"
۵۸/۱۱/۱۷
۱ - اشاره ای به حضرت ابراهیم (ع)؟ غازیگر
انقلابات توحیدی
۲ - سازشگران انقلابی نما



میلاد امام حسن
میلاد امام حسن عسکری را به
پیروان راستین امام که در جهت
استقرار نظام عدل اسلامی و
الله و رحمة مبرزه میکنند تبریک
می گوئیم.

صنایع کشاورزی و فنی: همانطوریکه در
بالا گفته شد وسایل فنی زیادی در اینجا
بچشم می خورد. دهکده بخاطر دارا بودن
۱۱ حلقه چاه و پمپهای بزرگ و چند
تراکتور و یک کمباین از سیستم کشاورزی
خوبی برخوردار است. اما عملاً مورد
استفاده اصولی قرار نمی گیرد.
دامداری: ۷ بیمار روانی کار دامداری
اینجا را بعهده دارند. این جا در اوایل
قادر بود گوشت دهکده و حتی یکی از
بیمارستانهای شهر را تامین کند اما اینجا
نیز بعثت عدم رسیدگی و فقدان بودجه رو
به نابودی است. دامداران فلک زده در
وضعی اسفبار و در یک قلعه متروک و کثیف
زندگی می کنند و کارشان به چراندن گاوها
و گوسفندهاست.
آشپزخانه: دهکده با داشتن حدود
۱۵۰۰ مریض فقط یک نفر آشپز داشته که با
همکاری سه بیمار کارهایش را انجام میدهد.
آشپزخانه دارای یک شیروانی است که
تابستان گرمای طاقت فرسائی بدانجا
می بخشد. غذاهائیکه تهیه میشود اغلب به
تشدید بیماریهای جسمی مریض می افزاید و
بطوریکه کودکان اغلب بخاطر غذاهای
آبکی و چرب به اسهال مبتلا می شوند.
حمام: دهکده دارای چند شیر آب
است که تمام بیماران دهکده بدانجا
می آیند. در اینجا از صابون و سایر وسایل
استحمام خبری نیست و اغلب به هر ۸۰ یا
۹۰ بیمار یک صابون بزور می رسد.
رختشویخانه: در اینجا نیز بعثت
فقدان لوازم بهداشتی لباس بیماران در
دیگ بزرگی جوشانده می شود. با اینکه
چند ماشین لباسشویی وجود دارد، اما
مدتهاست از کار افتاده اند. و لباسها و
بقیه در صحنه ۵

دهکده روانی شیراز یا شکنجه

بقیه از صفحه ۴

سوها در سب‌های کوچک و بزرگ توسط بیمارستان می‌شود. مصافا بر اینکه بیمارستان دارای یک کارخانه جراحی (که در گذشته جراحی ساواک را تا حدی می‌کرده است) و یک کارخانه تان ساری می‌باشد.

نظیر کلی دهکده دارای دو بخش کاملاً متمایز بود. بخش مرکزی و ویلاهای دیگر سلاسی که بخاطر عوامفریبی و انحراف اذهان دارای سر و وضعی مرتب و منظم بود. و این بیمارستان از بازدیدکنندگان را گول می‌زد. اما بغیر بخش‌ها دنیای دیگری بود. بقدری برادری که الان در آنجا مسئولیت طبابت می‌کند، بخش‌ها با اردوگاههای برکنار آلمان نازی، بلکه فحیح بر آن را در دهی زنده می‌کند. حتی ناوجودیکه امروزه با سلاسی و کوششهای مداوم تعدادی از کارمندان سابق صادرات و گروهی از دانشجویان دانشگاه سراسر و عده‌ای از افراد فعال و معتمد با حدودی وضع ظاهرش عوض شده، اما باز هم بخش‌ها با داور وضعیت زجرآور و شکنجه‌آلود است. زمانی بود که دکتر سلاسی و ابادین، آسایشی استمکنسده را با سینه‌آدرجه فساون و سرجی ربر سینه‌های جوانان خود له می‌کردند. در بخش‌های نظیر ۴ و ۵ ران و چهار جوهری و ظاهری وجود فضاهای متعدد (الان برداشته‌اند) که بیمارستان فلک‌زده را در درونشان، در سرمای زمستان و گرمای تابستان به زجر می‌کشیدند و با اوقات بیماری توی همکل را بالای سرش به نگرانی می‌کارند، با داور حنان سراط غیرآسانی است. بیمارانی را که بدختر می‌بستند. کسانی که بدنی‌هاشان زنده، زنده کرم زده بود، آنان که در درون بخش‌ها در نجاسات و فضولات خود می‌لولیدند. دختران و زنان لختی که مورد تجاوز قرار می‌گرفتند. بچه‌های خردسالی که برای ساکت کردنشان در سرمای زمستان، آب یخ بر سرشان می‌ریختند. بیمارانی که هرگز از غذا سیر نمی‌شدند. آنانکه در بخش کشاورزی و ساختمانی به بنگاری کشیده می‌شدند، آنان که با دست‌های خالی و باهای برهنه به خاکری می‌ادار می‌شدند. و آنانکه... همه با داور اوج رذالت و بیستی آدم‌نمایی است که در پشت ماسک بزبور و ریا، زهد و پارسایی در خدمت اربابان زر و زور، به جوهرتیمی می‌پرداختند. و برای خدش به اربابان داخلی و خارجی و هماهنگ با آنان برای درهم کوبیدن مغلوکین سم‌کشیده و سارزین حسکی‌نایدبر دست سپهر خیانت و ذاعتی می‌زدند. در صحنی که با بسیاری از کارگران ستمکشیده و جوانان معهد و مسئولی که بخاطر درک مسئولیت انسانی و وجدانی در آنجا به خدمت مستولند، داشتیم، همه حکایت از اوج کینه و نفرت نسبت به حنانان و حناکنکاران خود - فروختنای دانستند که انسانها را در زیر شکنجه‌های روحی و جسمی خرد می‌کردند. آنها می‌گفتند بخش‌ها و اتاق‌ها، زیر نخت لخت و بی‌ننگ، همه‌جا بر از مدفوع و ادرار مریض‌های بدبخت بود. بوی تعفن اجازه نمی‌داد آدم به آنجا نزدیک شود تصور اینکه چگونه این بیمارستان در حنان محیطی سالها زرسامند بسیار مشکل است. مدفوع بقدری بود که حتماً باید با چکه وارد اتاق‌ها می‌شدی وگرنه کف‌های معمولی بر از مدفوع و نجاسات می‌شد.

در هر اتاقی یک بیمار توی همکل با جنای با سلاسی در دست، مسئولیت سرپرستی بخش را عهده دارد. او شب‌ها در را از درون قفل می‌کرد و با کوچکترین بیهانه‌ای بیمارستان را بیاد سلاق می‌گرفت. در بسیاری از بخش‌ها زنان و دختران لخت با مردان یکجا می‌خوابیدند. در بخش معروف به عادل، بیماری به هم‌بخت سربست زنان و دختران برهنه بود، در اینجا بسیاری از آنان حامله بودند. معمولاً بیمارانی چیزی برای پوشیدن نداشتند، اگر هم بود بقدری کثیف و پراش شیش بود که دل هر بیننده‌ای را بدرد می‌آورد. بیمارانی بخصوص کودکان از بعضی اسفنج‌های پاره و آغشته به فضولات انسانی برای خوابیدن استفاده می‌کردند. بیمارانی در زمستان برای قرار از دست سرمای جانگانه در گروه‌های ۱۰-۱۲ نفری روی هم می‌خوابیدند. و در تابستان از فرط گرما و بوی تعفن بخش‌های زیر شیروانی‌های داغ از حال می‌رفتند. در تمام دهکده یک حمام با سه دوش وجود داشت که اکثر اوقات خراب بودند. فاضلاب بجای اینکه در جاههای اطراف وارد شود از حویلهای کنار بخش جاری بود و بوی تعفنش همه جا را پوئانده بود. با اینکه ما در بازدید خود دیدیم که انبارها بر از سوزنازهای سالم، موتورهای سالم برق، پمپ‌های سالم آب تخته‌ها و تشک‌های تمیز دست نخورده و بسیاری از وسایل مورد نیاز هر بیماری موجود بود،

اما حنان، آنها را از دسترس بیمارستان دور می‌کردند. دارو جز اندکی مریض‌های تازین، (که برای بیمارانی واسی جلیبناکند)، مسکن و تعدادی قرص‌های ویاسمین جیز دیگری نبود. به بیمارانی در ساندروز دیسری دارو می‌دادند. بهمین بوجه موضوع و حال بیمارانی. جوان ۲۰ ساله بیماری مسئول بخش و نجور؛ د روز بود. او علاوه بر این مسئولیت دیگری کرد، ملاقات، سردساز کفن و دفن و داروخانه را نیز به عهده داشت.



در تمام بیمارستان برای هزاران جوان و جوانی که در این بخش‌ها شکنجه می‌شدند، هیچ‌کس نبود که بتواند به آنها کمک کند.

در تمام بیمارستان برای هزاران جوان و جوانی که در این بخش‌ها شکنجه می‌شدند، هیچ‌کس نبود که بتواند به آنها کمک کند. در تمام بیمارستان برای هزاران جوان و جوانی که در این بخش‌ها شکنجه می‌شدند، هیچ‌کس نبود که بتواند به آنها کمک کند. در تمام بیمارستان برای هزاران جوان و جوانی که در این بخش‌ها شکنجه می‌شدند، هیچ‌کس نبود که بتواند به آنها کمک کند.

با توجه به چنین فجایعی در سال ۴۲، ابتدای همکاری دکتر سلاسی با ساواک، طبیعی است که در سالهای بعد، بخصوص با نزدیکی وی با ساواک رفتار وی با بیمارانی بسیار وحشانه و اسفناک خواهد بود. کارگران می‌گفتند در بسیاری مواقع بیمارانی قرار می‌گرفتند و در دریاچه و بالناق‌های اطراف دهکده غرق می‌شدند. آنان بیماری را دیده بودند که تا گردن در بالناقی فرو رفته بود و کلاغها جشاش را درآورده بودند. اما با وجود این، دکتر سلاسی در مقابل اصرار کارگران اجازه نداد جنازه را از آنجا خارج سازند. اسکلت او و بسیاری از بیمارانی دیگر هنوز هم در بالناقیات و با داور میزان سقاوت و سنگدلی و جنایتی است که دکتر سلاسی و شکنجه‌گاش بر سر بیمارانی بخت‌برگشته و درمانده‌درآوردند. راستی چه کسی مسئول این همه جنایت‌های غیرانسانی است؟ راستی از اینکه سلاسی و همکاران جنایتکارش آزادانه می‌کردند، انقلاب به‌سلاسی آینده و به خانواده‌های بیمار از دست‌داده چه جوابی خواهد داد؟ کارگران می‌گفتند روزی نبود که ۷-۸ جنازه بیرون نبرند. حتی همین زمستان پارسال در حدود ۷۰۰ نفر از بیمارانی از گرسنگی و سرما و تحمل شکنجه و فشارهای روحی تلف شدند. ما با تعدادی از مریض‌ها به صحبت نشستیم، آنها هنوز هم می‌ترسیدند، یکی می‌گفت:

بیماران بخصوص کودکان از بعضی از اسفنج‌های پاره و آغشته به فضولات انسانی برای خوابیدن استفاده میکنند.

می‌گفتند، آنان می‌گفتند که دکتر سلاسی بخاطر سردی مدیس و مددی بود و نشتن یا ندم عوامفریبی‌هاش انسانی کینه‌آلود و ستاینکار بود، در اینجا بسیاری از کارگران با حیوانهای بسیار تازین از ۱۰۰۰ تومان در ماه گرفته تا ۲۵۰ و ۳۰۰ و ۶۰۰ تومان اسفنج‌ها می‌دادند، اینان را وضع باهشکار مالی و فشارهای خانوادگی و مسئولیت در قبال زن و نوزدان محسور ساخته بود که حتی به جنس کارهایی بدهند و حقوق کم راضی کردند. کارگری می‌گفت: ما در سال ۶۰ تا حقوق ماهانه ۲۵۰ تومان اسفنج‌ها می‌دادیم. دکتر از ما ۲۰ هزار تومان ضمانت کار و ۴۰ هزار تومان سینه گرفت. و این سینه‌های خود را با او تاراج نخت انواع فشارها و تحولات قرار ندهد. ما از طرفی بخاطر احتیاجات شدید مالی محسور نگار بودیم و از طرفی بخاطر ضمانت‌نامه و سفته‌های موجود قادر به ترک محل کار نبودیم مصافا بر اینکه دکتر، با نقودی که در ساواک و ادارات داشت از استخدام ما جلوگیری بعمل می‌آورد. او میگفت دکتر سلاسی بخاطر ضمانت‌هایی که کرده باید اعدام شود، خطیر او با بحال آزادانه میگردد. او در دنبال سخنان اضافه کرد: بله، این فشارها و تحمیلات بقدری بود که حتی یکی از دوستان من که طاقتش تاق شده، سه



این سند مربوط به یکی از بیماران است که در این بخش‌ها شکنجه می‌شد.

مریض اولی: من محانی کار می‌کنم. چون همان حدم دروغ نمی‌گویم. مریض دیگر: عزیزم خیلی دکتر سلاسی، اذیت کرد. شب و روز من نفرین می‌کردم. از جی برسم حرف بزنم! او اصلاً نمی‌دید آنها مرده‌اند یا زنده. خانم تریقی یک قرص می‌داد و می‌رفت. بلی بدینگونه می‌بینم که چگونه جنین انسانی خود و تمام امکانش را در خدمت ساواک قرار می‌دهد. او در نامه‌ای بتاريخ ۲۵۴۶ به شهرداری شیراز می‌نویسد: ۵۰/۱۱/۱۶ ... از همه مهم‌تر دوران جنین‌هاست که بیمارانی زیادی از اکتاف مراجعه داده شده‌اند بقدری که در روز جنین‌ها برای بستگیری از خطرات و اتفاقات عده‌ای بیمارستان همرا به‌بدرقنه و بحساب نیاورده است. در هر حال هزینه‌ای را که باید شهرداری شیراز بپردازد با مقایسه هزینه سایر استانها بسیار ناچیز و شاید ناچیز است. آنهاست در مقابل خدمتی کلان‌انجام داده‌است.

وضع کارگران در صحنی که با بسیاری از کارگران داشتیم همه از فشارهای روحی و روانی و احقاقانی که در حقتان می‌شد، صحبت می‌کردند. ما با تعدادی از مریض‌ها به صحبت نشستیم، آنها هنوز هم می‌ترسیدند، یکی می‌گفت:

معهدی پیدا نبود وضع این کارگران و بالابز از همه بیمارانی که بخاطر فقدان سردخانه در رنج و عذابند جد خواهد شد!

صاحب مالی بیمارستان سلاسی با زیرکی خاصی که داشت و نیز بخاطر سرپرستی به رزم مغفوری بی‌پلوی نه تنها از خجالت همه‌جانسه ساواک و سایر مراکز و سازمانهای دیگر دولتی برخوردار بود - بلکه با عوامفریبی و ظاهر سازی خاصی توانسته بود از بسیاری افراد بولداز و حیر فراوانی بکشد. او با تبلیغی که خود بر اه انبأخند و خویشان را آلتبر سواورز ایران جازده بود، سرخلی‌ها کلاه گذاشته بود. وزارت رفاه اجتماعی، سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی (طبق اسناد موجود هر سه ماه ۲۵ هزار تومان مستمری داشتی داشت)، دفتر خصوصی فرح، نخست وزیر، اداره بهداشت و بهرستی (در حدود روزانه ۴۵ تومان برای هر مریض) سپرداری (روزانه ۷ تومان برای هر مریض)، کامون کار آتوزی، سازمان سینه‌های اجتماعی، حم حضرت شاهجراغ و... از جمله منابع مالی دکتر سلاسی و بیمارستان او بودند.

او راه‌های نامشروع فراوانی نیز برای انباشتن سرمایه و بولدازیدن داشت. بعنوان مثال این فرد حانی و فاسد با صدور گواهی نامه‌های مبنی بر روانی بودن از افسران جنایتکار و دردان حرفه‌ای و قاجان‌بازول میگرفت و آنان را از تعقیب‌های قانونی معاف میکرد. همینطور با صدور جتنس گواهی نامه‌هایی برای بسیاری از حواسان مسئول، آنان را از خدمت سربازی معاف می‌ساخت که این مسئله بسادگی از حوزه سربازگیری فارس قابل تعقیب است.

بعنوان نمونه او با صدور گواهی برای فردی باسم سلیمان اهل کرمانشاه در مقابل صد هزار تومان، او را که منتهم به سرفت و تجاوزی عتف بود از مجازات معاف ساخت.

این فرد بعداً بصورت محافظ، و زاننده خانواده دکتر درآمد. مصافا بر اینکه او با فروش جنازه‌های سالم به دانشکده پزشکی شیراز مصالح دیگری به جیب می‌زد. ومطمئناً برای او مرده‌ها بیشتر از بیمارانی زنده ارزش داشتند. علاوه بر این همانطوریکه از گزارش محمودی مامور ساواک در سال ۴۲ برمی‌آید، او با عدم صدور برگ فوت به شهرداریها هزینه به اصطلاح معالجه آنان را میگرفت.

سلاسی کیست؟! دکتر عنایت الله سلاسی در سال ۱۳۳۰ اقدام به ایجاد دهکده روانی شیراز کرد. مردی است با ظاهری عوامفریب "متدین" کمتر دیده شده که در صحبت‌های جنسی معمولیش آیفای از قرآن یا حمله‌ای از نهج البلاغه بکار نبرد. او بدینگونه توانسته، اعتماد بسیاری از افراد و عناصر را حتی در بین بعضی مبارزین قدیمی و روحانیون شناخته شده جلب نماید. حمایت‌های بسیاری از این آقایان حتی در شرایط فعلی نشان دهنده میزان ریا کاری وی و ساده لوحی و ساده‌اندیشی این حضرات می‌باشد. حاشیکه مهندس بازرگان در سخنرانی افتتاحیه دانشگاه تهران از او همچون مبارزی در ردیف مجاهد شهید دکتر علی شریعتی ... نام می‌برد. حتی اکنون که بساد جانمایی چون او بخاطر شکنجه‌ها و جنایت‌ها هائیکه در جهت خدمت به ساواک نسبت به بیمارانی و مبارزین انجام داده، محاکمه و مجازات بشود، دقیقاً "بخاطر حمایت‌هاش که از او از طرف بعضی مسئولین میشود، سه تنها آزادانه میگردد، بلکه توانسته است با اعمال نفوذ در ادارات مربوط حلو مصوب بوجه دهکده روانی رانیز بگیرد. جای‌سای تا سفا است که در دوره وزارت دکتر سالی زمانیکه ایشان دکتر سلاسی را عامل و مسبب تمامی گرفتاری‌های دهکده روانی معرفی می‌کند، عده سودجو که از صدقه سر خون شهیدان باقی‌مقامات دولتی را غصب کرده‌اند جواب میدهند. شما بسادگی آنکه دکتر سلاسی نیز روانی‌شک است به او حسادت چگونه! کارگران زمانی که دوره ازهاری با شریف امامی دست به اعصاب زده بودند بیمارستان دو روز در کنترل زاندامری درآمد بود. او میگفت من و سه نفر دیگر را بدستور سلاسی به پل فسا بردند و ۲۴ ساعت تمام کتک زدند و دوفتر دیگر را نیز اخراج کردند. کارگران هر وقت بخاطر کمی حقوق و بسیاری مسائل ومشکلات دیگر لب‌باعتراض می‌کنودند دکتر سلاسی میگفت: نامه محرمانه از ساواک آمده ونورا خواستند، یعنی که خفه شو. او نا آنجائیکه توانسته از هیچگونه فشار و تحمیلی در حق کارگران گوناگونی نکرده بود، حتی اکنون هم با اینکه عده‌ای بعنوان استخدام مشروط مشغول فعالیت هستند و لیکن دکتر سلاسی بانفوذی که دارد توانسته است از تصویب بودجه بیمارستان معانت‌بعل‌آورد ومعلوم نیست اگر مسئولان

تحلیل مسائل سیاسی از دیدگاه مکتب

من سحرانی برادر دگر بنام که در تاریخ ۵۸/۱۰/۲۷، در محل جنسیت مسلمانان مبارز ابراد شده است را بدلیل اهمیت موضوع و مسائل مطرح شده و همچنین درخواست خواهران و برادران در راسر ما آوریم:

بسم الله الرحمن الرحيم

سلام عليكم

اللهم انك تعلم اند لم يكن الذي كان مناصد في سلطان ولا التماس شي من فصول الحظام ولكن لنود المعالم دينك و تطهر - الجلاح في بلادك قيا من المظلومون من عنادك

خداوند، تو میدانی که هیچیک از ما در رقابت و مسابقه برای کسب قدرت شرکت نداریم، و نه در جمع آوری توشه‌ای از منافع ناچیز دنیا بلکه گوش ما صرف اشاعه تعالیم دین تو و اصلاح جوامع و سرزمینهای تو می‌شود تا نظلومان، و ستم‌دیدگان از سندگان تو آسودگی و رهایی یابند.

موضوع بحثی که امروز انتخاب کردیم در جهت تلاشی است برای نگرستن بر مسائل سیاسی از دیدگاه مکتب زیرا این ضعف در گوشه‌های سیاسی و اجتماعی امروز، پنجم می‌خورد که اگر گوشه‌های ما از مبانی مذهبی و مکتبی سرباز نشود و سرچشمه بگیرد با نیروهای تلف و قربانی شده چنانچه قضا" مواجده بودیم، مواجده خواهیم شد. این ضعف و کمبود در طول تاریخ معاصر سیاسی اجتماعی ایران سرمنشا" شکستها - انحرافات و ناامیدیه و سرخوردگی‌های فراوان شده و همه تجربیات تلخ و اندوهناک گوشه‌های سیاسی تا کم ۷۰ سال گذشته بعد از مشروطیت را یا شاهد بودیم و یا آثارش را در زندگی حس کرده‌ایم، پس از نهضت مشروطیت، احزاب، سازمانها و حرکت‌های فراوانی بوجود آمدند و نیروی کم‌بیش کسب‌کردن از جامعه را بسوی خود جلب کردند - فداکارها - ایثار و قربانیها و شهادت‌های بزرگ در مسیر این حرکت گذاشته شد اما بعد از چند صباحی که از این تجربیات گذشت وقتی به پشت سر خود می‌نگریم با انبوهی از شکستها و وقت‌های هدر رفته مواجه می‌شویم. شاید اشتباه باشد اگر ما همه شکست‌ها را بحساب خبیانها و سوختنیها بگذاریم، اگر چه علت برخی از شکست‌های سازمانها و نهضت‌های تاریخی مربوط به خیانت افراد یا سازش رهبران در جریان مبارزه بوده است ولی همه می‌دانیم اکثریت کسانی که در این تلاش انسانی و اجتماعی بار مبارزه را بر دوش داشتند انگیزه‌ای جز آزادی ملت و تعالی شخصیت خویش و نجات ستم‌دیدگان و رحمان داشتند بهمین دلیل هم بیشترین فداکارها و مجاهدتها را از جانب این نیروها شاهد بودیم و هستیم. اما این حقیقت را هم نباید فراموش کنیم که تنها فداکار بودن و مبارزه و جهاد کردن برای کسب پیروزی و رسیدن به آرمانها کافی نیست که راه هم باید درست باشد اولین اشکال از اینجا بر می‌خیزد که هر جریان اجتماعی در پی تحقق اهداف آرمانی خود، در نخستین برخورد با مشکلات، باین نتیجه می‌رسد که برای استقرار جامعه آرمانی مورد نظرش باید قدرت را از دشمن سلب و بخود اختصاص دهد. طبعاً هر مبارزه و نهضت مکتبی‌ای هم ناچار از کسب قدرت سیاسی برای تحقق اهداف خویش می‌باشد از این ضرورت جای گریز نیست.

اگر کسی تصور کند بدون داشتن قدرتهای اجرایی می‌تواند آرمانهای مکتبی و انسانی خود را پیاده کند، دچار خیالبافی شده است. کم نبوده و نیستند اینگونه افراد که تنها توصیه‌شان این است که شما به دعای معنویات بپردازید برای پیروزی حق دعا کنید، به مبارزه سخت و رویارویی با دشمن نیازی نیست به قدرت و حکومت احتیاج نیست نصیحت و موعظه کافی است. ولی تاریخ نشان داده‌است که هرگز این روشها به پیروزی حق کمی نگرده است و نخواهد کرد و حق صرفاً از مسروارد کردن ضریات گوینده بر مایل و نابود کردن آن می‌تواند خود را اثبات کند. اما در همین جا یک نقطه حساس انحرافی، یک گذرگاه لغزنده وجود دارد که اگر هوشیار نباشیم و اگر مکتب این هوشیاری را بما نبخشد بجای آنکه قدرت را صرفاً وسیله‌ای برای رسیدن به آرمانهای خود تلقی کنیم در اندیشه کسب همان قدرت که تنها وسیله نزدیک شدن به آرمانها است هست تدریجاً "از اصل هدف که تحقق آرمانها است دور خواهیم شد. البته نباید تصور شود که جریانها و سازمانهای سیاسی که به کسب قدرت سیاسی اصالت می‌دهند همگی عالماً و عامداً و از روی غرض هدفها را فراموش می‌کنند... بهیچ وجه اینطور نیست بلکه در آغاز کسب

قدرت سیاسی بعنوان هدف مشروع و حلالی، ضروری برای تحقق آرمانهای مکتبی تلقی می‌شود اما در جریان تلاش و مبارزه برای کسب آن به گرات اتفاق می‌افتد که در چارچوب رسیدن به قدرت چنان محصور می‌شود که هدف نهایی فراموش و یا کم می‌شود. علت آنستکه کسب قدرت سیاسی معمولاً مستلزم اتخاذ روشها و تاکتیکها و یا خط مشی‌هایی است که در رابطه با رقبا و در رابطه با دشمن دشمنان ماهیت سیاسی آنها به معنای متعارف بیشتر می‌شود و باصطلاح بیشتر از پیش ناچار از سیاسی کاری می‌شوید. در این باره کلا" دو تلقی یا دو جریان عمده وجود دارد یک جریان مربوط به تلاش افراد و گروههایی است که در تاریخ انگیزه اصلی‌شان بدست آوردن قدرت برای تحقق خواستههای فردی یا منافع طبقاتی است. چنانکه در تاریخ کشور ما هم مثالهای فراوانی از اینگونه تلاشها و درگیریها و جنگ و نزاعها وجود دارد که ضمن آن قبایل رقیب در مبارزه برای کسب قدرت هدفی جز استقرار حاکمیت خود و یا توسعه قلمرو نفوذ برای استنثار خلق و تحکیم سلطه استعاری ندارند. اگر روزی سلسله‌ای جای خود را به سلسله‌ای دیگر می‌دهد این نشاندن تغییر زیربنایی اجتماعی نبوده. روسا و اطرافیان قبیله یا سلسله‌ای که برای کسب قدرت مبارزه می‌کنند از پیش معلوم است که هدفشان از کسب قدرت صرفاً تأمین منافع بیشتر و توسعه قلمرو نفوذ و سلطه می‌باشد لذا قدرت سیاسی برایشان هدف اصلی مبارزه می‌باشد. اما جریانات نوع دوم در تاریخ آنها هستند که قدرت سیاسی نزد آنها فقط وسیله‌ای است برای رسیدن به هدفهای مردمی و نه شخصی. هدف اعلام شده این نهضت‌ها و سازمانها تحقق اهداف آرمانی و مکتبی است. بهمین جهت در نحوه گاربرد این وسیله تفاوت‌های چشم‌گیری بین این دو جریان وجود دارد. آنها که کسب قدرت سیاسی تنها وسیله اطای تمایلات و ارزای خواسته و منافع فردی یا طبقاتی‌شان است استفاده از هر وسیله و شیوه‌ای را در بدست

در جوامعی که آموزش مکتبی اصیلی وجود ندارد، شارالانیزم حاکم میشود.

آوردن آن مجاز می‌شمارند. زیرا اگر قدرت بدست نیاید هیچ ندارند. همه آرزوها و خواستههای آنان در گرو بدست آوردن قدرت سیاسی است بدین جهت حاضرند هر روشی را بدون در نظر گرفتن آثار و نتایجش بکار ببرند. اندیشه یا شیوه‌های ماکیاولیستی را که شنیده‌اید، یعنی روشی که در آن بکار بردن هر وسیله‌ای برای کسب قدرت مجاز است - دلش از نظریه‌گه گفتیم این است که این نوع جریانات و این افراد و عناصر به هدفشان نمی‌رسند مگر آنکه قدرت لازم را از لحاظ سیاسی و حکومتی داشته باشند یعنی اگر بخواهند استمرار بکنند باید قدرت سیاسی داشته باشند، توسعه قلمرو نفوذ استعاری و استثماریشان مستلزم داشتن قدرت و حذف رقبا از میدان رقابت است. اما در جریان دوم که هدف ایجاد تغییرات بنیادی در جامعه و تثبیت و استقرار ارزشهای جدید زندگی اجتماعی است. این وسیله تا آنجا تعیین شده نداشته باشد. برای کسانی که هدفهای آرمانی دارند پیروزی در بدست آوردن قدرت سیاسی معنی نمی‌شود. زیرا افراد آرمانخواه با اندیشه و عمل خود، حتی قبل از کسب پیروزی نمونه‌هایی از ارزشهای جدید را به جامعه و تاریخ عرضه می‌کنند. آنان می‌توانند بسیاری اهداف مکتبی را حتی قبل از کسب قدرت سیاسی تحقق بخشند. بسیاری از ارزشها را در شخصیت خویش منجلی ساخته و در سبهای تازه و تجربیات نوینی به جامعه عرضه دارند. انسانهای طراز نوین که از فرهنگ استعاری و عادات و ارزشهای کهنه آزادند، طی مبارزه برای وصول به اهداف انسانی، خود را تغییر می‌دهند. هر برخورد با دشمن یا مقابله با مشکل و حتی هر شکست برای آنان درس است آموخته و سازنده، که هم آنان را رشد می‌دهد و هم بد جامعه و مردم درس و آگاهی می‌دهد و ارزش تازه عرضه می‌کند - پس هر قدم تجربی است همراه با پیروزی. لذا معنای پیروزی در این دو جریان با هم متفاوت است. در جریان اول پیروزی جز در گرفتن قدرت قابل تعریف نیست و تحقق پیدا نمی‌کند در صورتیکه در جریان دوم هر اقدام و عمل و هر اندیشه‌ای که ظاهر شود می‌تواند نمونه‌ای از آرمانها و در نتیجه

پلانی از نردبان پیروزی حساب آید چرا که مبارزان و مجاهدان در راه یک آرمان مکتبی و عقیدتی با هر اقدام خود شخصیت خود را در جهت فرهنگ انقلابی و برخاسته از مکتبشان می‌سازند و خود را از زنجیرهای گذشته می‌رهانند. در حقیقت جریان آزادی‌سازی را که یکی از هدفهای اصلی این نوع مبارزه است با همان گام اول به پیش می‌برند بنابراین برای آنان مهم نیست که چه زمانی قدرت سیاسی جامعه را بدست آورند مهم این است که نتوانند در همه حال در جهت آرمانهایشان گام بردارند و

مسئولیت داریم که برای حفظ ماهیت مکتبی جریان سیاسی تلاش کرده، اجازه ندهیم که این خصالت از مبارزات و گوشه‌های سیاسی اجتماعی ما حذف شود



بدون شک اگر روزی نتوانند با عمل انقلابی خود مظهر و مثل اعلی آرمانهای مکتبی که ادعایش را می‌کنند باشند آنوقت است که احساس شکست و غبن خواهند کرد. حال خطری گداین جریانات اصیل مکتبی را در تاریخ تهدید می‌کند این است که به مفهوم واقعی پیروزی و شکست در مسیر انقلابات مکتبی توجه نشود و این مهم فراموش شود که در مبارزات مکتبی، کسب قدرت برای استقرار یک سیستم مبتنی بر مکتب ضروری است. لکن اثبات و عرضه مکتب به جامعه نیازی لکن ندارد برای اثبات حق حتماً لازم نیست که در جامعه بصورت یک نظام در بیاید بلکه حق می‌تواند در برخورد مداوم با باطل دامن" بالنده‌تر، سر بلند کند. به این ترتیب است که مکتب خود را اثبات می‌کند. اما اگر تصور کنیم جز از راه کسب قدرت نمی‌توان آرمانها را عرضه کرد و تحقق بخشید آنوقت این اندیشه و تصور مطلوب و مشروع ممکن است موجب شود مفهوم درست پیروزی و شکست را در مبارزات مکتبی فراموش کرده تمام تلاش خود را صرف بدست آوردن قدرت سیاسی کنیم. اگر چه در آغاز معصومانه و بدون غرض خاصی این خواست را دنبال می‌کنیم ولی چه بسا که در عمل در ورطه تلاشیهای می‌افتیم که ماهیت آن پیش از آن که از مکتب بجزید متأثر از زودبندهای سیاسی خواهد شد و بصورت اقدامات سیاسی غیر اصولی در خواهد آمد. منظور فعالیت‌های سیاسی نوع اول است و نه هر حرکت سیاسی که هر فعالیت با تعریفی که ما داریم سیاسی و مکتبی هر دو هست. بسیاری احزاب و سازمانهایی که بعد از مشروطیت بوجود آمدند خواستههای مکتبی و آرمانی داشتند و می‌خواستند صادقانه در این راه گام بردارند اما در رقابت برای کسب قدرت یا در تلاش و مبارزه برای این کار، آرمانها تدریجاً فراموش و وسایلی را به خدمت گرفتند که صرفاً اهداف سیاسی داشت و نه مکتبی. از اینرو مسئولیت داریم که برای حفظ ماهیت مکتبی جریان سیاسی تلاش کرده، اجازه ندهیم که این خصالت از مبارزات و گوشه‌های سیاسی، اجتماعی ما حذف شود زیرا با حذف این قادر نخواهیم بود پیروزی حقیقی برای خود یا برای دیگران بدست آوریم چرا که وقتی تلاش و فعالیت ما غیرمکتبی شد، شخصیت ما هم در جهت آرمانهایمان اعلا پیدا نمی‌کند و از آن پس نمی‌توانیم نمونه‌ای قابل تبعیت برای جامعه باشیم. بنابراین خطری که باید در برابرش مقاومت نشان داد این است که مبادا حرکات اجتماعی ما صرفاً سیاسی بشوند. سازمانهای مکتبی اگر هوشیار و آگاه از این خطر سیاسی هر دو را داشته باشند. چون یکی از ریشه‌های انحرافات مکتبی غفلت از رابطه بین دو جریان فوق است. شما می‌توانید عملکرد سازمانها و احزاب را در ۷۰ سال گذشته مطالعه کنید یا تجربیات جهانی را هم مورد بررسی قرار دهید. متوجه خواهید شد که سازمانهایی که با

اگر کسی تصور کند بدون داشتن قدرت اجرایی میتواند آرمانهای مکتبی و انسانی خود را پیاده کند، دچار خیالبافی شده‌است.

می‌روند که مردم انتظار ندارند. اینهمه شکست‌ها، این همه یاس و ناامیدی‌ها و سرخوردگی‌ها از کسانی که در مسیر انقلاب گام برداشتند و تجربیات تلخ و شیرین و اندوهباری را در این راه داشته و مبارزات خونباری را پشت سر گذاشته‌اند دلش از این این نمی‌تواند داشته باشد این منظور آن نیست که مردم عقاید و هدفهای آنان را رد می‌کنند - بلکه انحراف از هدف اصلی پیروان و اعضا" را هم دچار یاس و سرخوردگی از رهبران می‌کند که عملاً نتوانستند همان چیزی را که وعده داده‌اند پیاده کنند. در همین رابطه نکته دومی که بچشم می‌خورد، بدین معنی که گار سیاسی یا هدفهای کوتاه‌مدت پیروزیهای بیشتری در بر دارد. بهمین جهت جاذبه‌اش بیشتر است. وقتی گار صرفاً سیاسی که الزاماً از مکتب برنخاسته‌انجام می‌دهد هدفهایی را مد نظر قرار می‌دهد که می‌توانید در دو قدمی ببینید و تلاشی بوجود می‌آید که نتایج آن زود بدست می‌آید. به همین جهت جاذبه‌دار و انگیزنده است، امید بوجود می‌آورد. در حالیکه گار مکتبی گاری است درازمدت و

هدفهای بسیار دور و نتایج آن آرام آرام و تدریجاً ظاهر می‌شود و فرد باید دارای چارچوب فکری و مکتبی باشد تا نتواند حرکت - ری پیروزی را احساس کند. شما می‌توانید بین دوستانان بسیاری افراد را ببینید که معیارهایشان برای موفقیت و شکست همین پیروزیها و شکست‌های سیاسی است و اگر در کسب قدرت سیاسی شکست خورده‌اند، دچار یاس می‌شوند و با تلخکامی، صحبت می‌کنند. اما اگر از نظر سیاسی موفقیت بدست آورد خوشحال می‌گردند. کم نیستند دوستانی که با یاس و ناراحتی می‌گویند سالها مبارزه کردیم - قدرت در دست ما نیست - تصور می‌کنند اگر قدرت سیاسی بدست آنان سپرده شود - کارها رونق خواهد یافت و موفق خواهد بود. حساب نمی‌کنند که قدرت چگونه چنگ آید آیا بدون وجود شرایط ذهنی و عینی که مستلزم ایجاد کردن آرمانها می‌باشد و بدون گذر از مراحل ضروری و پیروزی از سنتهای الهی در تاریخ می‌شود قدرت را بدست آورد و آنرا درست بکار برد؟ از این رو باید همیشه در برخورد با هدفهای مکتبی پیروزی را در یک روند طولانی مدت نگاه کرد نه در جریانات مقطعی. صد البته که این گونه محاسبات با احصای مغایرت دارد. افرادی که بیشتر با احساس عمل می‌کنند، شتاب‌آلود دنبال پیروزی هستند برایشان دشوار است انتظار بکشند و گار درازمدت کنند. آن ایام که مبارزه دشوار و شرایط سخت بود و به فعالیت‌های بسیار عمیق و درازمدت نیاز بود، کم بودند افرادی که دارای ظرفیت روحی کافی برای انجام چنان کارهای توانفرسا و دراز مدت باشند که نتایج آن ممکن بود سی سال آینده آشکار شود و بسیار بودند کسانی که می‌گفتند حالا که نمی‌شود کاری کرد و پیروزی در دو قدمی ما نیست از اینرو گار کردن بدردتش می‌آورد الان کاری نمی‌شود کرد باید موقعی شروع کنیم که گار ما اثری داشته باشد و بتوانیم پیروز شویم، موقعی که محیط آماده باشد. کار از نظر آنان فقط گار سیاسی بود که پیروزی زودرس همراه باشد و چون کار مکتبی درازمدت را نمی‌شناختند و به آن اعتقاد نداشتند می‌گفتند برویم خانه‌هايمان بنشینیم تا وقتی که زمین و شرایط مساعد گردد - در همین رابطه نکته سومی که باید به آن توجه داشت این است که در مبارزات مکتبی برخلاف مبارزات صرفاً سیاسی اینطور نیست که در آن بدستال هر برخورد و تحریه اجتماعی یا صدرصد به هدفهایمان برسیم و یا صدرصد شکست بخوریم - منطق همه چیز یا هیچ چیز درست نیست. اعتقاد به اینکه هر عمل و حرکت باید از هر لحاظ کامل باشد والا" قابل قبول نمی‌باشد و یا شخص از هر نظر کامل و بی عیب و یا دوست ما صدرصد تابع ارزشها و خصالت‌های مکتبی باشد والا" او را قبول نداریم درست نیست - کم نیستند کسانی که بطور مثال می‌گویند فلان شخص یک نقطه ضعف دارد پس بدرت نمی‌خورد بدلیل داشتن یک نقطه ضعف باید طرد شود یا به عکس دوستی که فقط یک نقطه مثبت دارد ضعفهایش را سننیم. اینگونه برخوردها متأسفانه بین ما خیلی متداول است کسی را فقط بدلیل داشتن یک عامل مثبت از هر نظر مطلق می‌کنیم و ضعفهایش را نمی‌بینیم می‌سنداریم دارای همه کمالات است یا به دلیل داشتن یک ضعف طردش می‌کنیم و ارزشی برایش قائل نمی‌شویم. نمود این اندیشه که یا همه چیز یا هیچ چیز در فعالیت‌های سیاسی سبب می‌شود، با این مسائل با تحلیل و واقع‌بینانه برخورد نکنیم

بلکه جزئی و مطلقاً برخورد کنیم. این نوع اندیشه را در سؤال و جوابهای روزانه بخوبی می‌توان تشخیص داد مثلاً" یا شما برخورد می‌کنند و ستوانی مطرح می‌کنند و می‌خواهند جوانان را بدهید بلی یانه، می‌گویند فلان چیز درست است یا نه، باید بگویند بلی یا نه، اگر بخواهید توضیح بدهید، می‌گویند من نمی‌خواهم بگویم بلی یا نه، مثلاً" اینکه تو در انتخابات شرکت می‌کنی یا باید بگویم بلی یا نه - با این نوع اندیشه متوجه نیست که ممکن است چیزی نه کاملاً" صحیح و نه کلاً" غلط باشد. جریانات اجتماعی اینگونه قابل مرزبندی نیستند بطوریکه بشود آنها را کاملاً" قبول یا رد کرد - این نوعی تقسیم‌بندی مکانیکی است در صورتیکه باید برخورد تحلیلی - گرایانه را جانشین برخورد‌های مکانیکی و جزئی آری یا نه بکنیم - دنبال کردن این شیوه جلوی یک ضرر دیگر را می‌گیرد و آن اینکه مانع می‌شود مردم را به دو دسته و در دوسوی متضاد یک خط تقسیم کند و یک خط بکشیم بعد بپرسم تو کدام طرف خط هستی - یا همه این طرف خط هستند یا

برای کسانی که هدفهای آرمانی دارند پیروزی

تنها در بدست آوردن قدرت سیاسی معنا نمیشود.

اساس همین آموزشها تاکید میکند که نباید تصور شود آنچه می گویم بطور مطلق صحیح میدانم بلکه بدلیل اینکه حقیقت امری نسبی است که با گوتش و تلاش و تجربه و تبادل افکار و در رابطه با عمل دانشا " باید رفت و آمد کرد و حقیقتی تر شود چرا که ممکن است فردا شما مسئلهای را طرح کنید برداشتی کنید، بسیار اصیل تر، عمیق تر که بدخل مسئله از دیدگاه مکتب بیشتر کمک کند بنا- بر این نمی گویم آنچه که میندازم بدون خلاصت. یکی از مهمترین اصول مکتبی ویکی از مهمترین ضرورتهای مبارزه اجتماعی این است که ملاکهای برای قضاوت و ارزشیابی امور در اختیار داشته باشیم. تعدد و تنوع افکار و اندیشه ها و برداشتها آقدر هست که اجازه نمیدهد که بد آسانی و بدون داشتن معیارهای مشترک و اصیل امور را ارزیابی کرد و صحت و مقم و درجه درستی و نادرستی آنها را تشخیص داد در این رابطه ملاکی که مکتب به ما آموزش میدهد چیست؟ انسانها، بطور انفرادی یا بصورت یک جریان وقتی به جهان نگاه میکنند ممکن است آن را به دو گونه ببینند، یا آنگونه که هست و یا آنگونه که میخواهند باشد. اساسی ترین مسئله جهانشناسی این نیست که جهان هست یا نیست، اساسی ترین مسئله فلسفه شناخت این است که جهان چگونه است؟ آیا جهانی که می شناسیم جهانی که من برای شما تصویر میکنم واقعیت دارد، یا واقعی است آیا درجهای از واقعیت را دربر دارد یا نه یا اینکه کلا " غیر واقعی است اگر قرار باشد همه افراد از دیدگاه اندیشه های ذهنی - خواسته ها و تمایلات شخصی یا گروهیشان بدینا نگاه کنند هرکدام تصویر خاصی از جهان عرضه نمیشد کرد. علت این است که ذهن آینه نیست که واقعیت را همانگونه که هست منعکس کند - اگر چنین فکر بکنیم اشتباه گردایم ذهن در عین حال متأثر از تمایلات و تجربیات شخصی نیز میباشد به همین جهت ممکن است من و شما هر دو به یک منظره از طبیعت نگاه کنیم و سپس اگر قرار باشد هر دو این منظره را واحد را توصیف یا رسم کنیم دو برداشت دو تصویر متضاد از آن آراشد دهیم، تلاش شناخت شناسی در این است که بدانیم کجای جهان را فارغ از تمایلات خاص خود و تأثیرات خاص ذهنی ببینیم و اگر ما جهان را همان گونه که هست مینویسند قرار دهیم در آن صورت میتوانیم ملاک ثابت و با ارزش و مشترکی برارزشیابی در اختیار داشت ریشه اصلی بزرگترین

میکند سیتوان خطا و اشتباه را از خود دور کرد اینکه بگوئیم اشتباه می کنیم و تمام تبیین ها و اندیشه های ما صحیح است.

اصول نیست در این رابطه جز خداوند و جز کلام خدا هیچ کلام بشری خالی از ضعف نیست زیرا همانطور که گفتیم حقایق بطور نسبی بدست می آیند، هرگام صحیح نیست حقیقت موجب شناخت عمیق تر واقعیت شده و اشتباهات را تصحیح میکند. امام علی این اصطلاح بزرگترین و برجسته ترین شاگرد مکتب قرآن است امام است و معصوم اما خود اعتراف میکند که من هم برتر از شما نیستم که دچار خطا نشوم بنابراین ما نباید بخود اجازه دهیم که افکار و اندیشه هامان را چنان مطلق کنیم که از هر خطا و ضعف معصوم بدانیم. این حالت مارا دچار حزم کزائی میکند و در نتیجه اجازه اصلاح صفها را نمیدهد اگر دیگران انتقاد درستی کردند نمی گذارد نقدشان را در دست گوش دهیم و در نتیجه راه تکامل بر ما دست میشود رشد و تکامل با قبول خطا و نقص میراست یعنی قبول نقص و ضعف و تصحیح و اصلاح آن موجب تکامل میشود. در شیوه های سیاسی - اجتماعی هم این نوع تفکر منعکس هست. نظامهای استبدادی و دیکتاتوری چون

بیکم الاعلی " من پروردگار برتر شما هستم خوب در این صورت خرس که نخواهد برتر بودن " من آنها را بپذیرد دشمن آنهاست و تراعی که بین گردنکنان که از دست اول که بحث شان را کردم (رخ میدهد ناشی از همین است که هر کدام خود را از دیگری برتر میداند و هر کدام می گویند تو خدا نیستی من خدا هستم، افکار و اندیشه های من برتر است آنچه که من میگویم حقیقت محض است، همه دعواها در این رابطه بر سر " است و طبقه بندی اجتماعی هم بر اساس همین تبیین فلسفی و شناخت شناسی رخ میدهد و انجام میگردد، آنها نمی گویند که خالصند برتری او را بپذیرند در طبقه حاکم در اطراف این " من " که لاجرم دیکتاتور می گردند قرار می گیرند تمام ثروتها و قدرتها و امتیازات را در دستهای خود متمرکز میکنند. چرا که این راجح مشروع خود میداند. و تمام کسانی که حاضر نبودند، میسند تصویر ذهنی آنها را از جهان بپذیرند، و دنبال کنند در صف دشمنان

امیرالیزم بهترین پایگاهش همین متحدین بود و دقیقاً همین پایگاه بیشتر از همه باید زیر ضربات و فشار انقلابیون قرار میگرفت.

آنها هستند و بدین ترتیب است که طبقات حاکم و محکوم، مستکرم و مستضعف در جامعه بوجود می آید. مستکرم کسی است که خود را مطلق و برتر شناخته و بقیه را مستضعف از تقسیمات گریزی شناخته مگر آنکه واقعیتهای که مستقل از ذهن همه است مینا قرار دهیم. این حقیقت را همه میدانیم اما ممکن است گفته شود عمل کردن بدان کار آسانی نیست. چطور میشود تشخیص داد آنچه شد می گوئید واقعیت مستقل از ذهن است و آنچه من میگویم چنین نیست. یا تعیین کرد آنچه من میگویم تا چه درجه و میسرانی منطبق با واقعیت خارجی است و تا کجا از واقعیت دور است. با هم موظف هستیم که چیزی را جز خدا (واقعیت مستقل از ذهن) مطلق نکنیم بدانگونه که بگوئیم اندیشه های هر شخص یا کلا " ساخته ذهن است همه عیالی خیالیاتی مبتنی بر خواسته های فرد یا طبقاتی خاص و یا کلا " واقعیت دارد یعنی حقیقتی است و منطبق با واقعیت خارجی این هم غلط است مثلاً " اگر در افکار و نوشته های متفکری چیزی برخلاف آنچه که ما تصور میکنیم واقعیت دارد دیده شد، یکسره او را رد میکنیم و هیچ بعدی جزئی از اندیشه هایش را درست نمیدانیم و

بیشتر جاذبه دارند و طرفداران زیادی را

بعضی که محتوای ضد امپریالیستی نداشتند و تنها تظاهر به ضد استعمار بودن می کردند، غالباً در عمل به سازش با نیروهای استعماری رسیدند.

حاضر نیستیم بشویم. عکسش هم هست، در حالی که این عمل صحیح نیست، ممکن است فیلسوفی یا متفکری در بررسیهای خود ابعادی از حقایق را درک کرده باشد و در بعضی موارد نتوانسته باشد حقیقت را معرفی کند و آنچه که خود خواسته معرفی کرده، تنها ملاکی برای تشخیص داریم چیست؟ تجربه است که نشان میدهد تا چه میزان تصویری که ارائه میدهد با واقعیت های خارجی انطباق دارد آن فکر و عقیده تا چه میزان تصویری که ارائه میدهد با واقعیت های خارجی انطباق دارد آن فکر و عقیده تا چه میزان حوادث و پدیده ها و تحولات جهانی و تحولات اجتماعی را تبیین میکند؟ یعنی روشی را در ارزیابی بکار میبریم که در علوم تجربی بکار برده است. وقتی که فرضیه ای را طرح میکنید و مدعی هستید که درست است از شما میخواهند که آنرا در تجربه و آزمایش بکار ببرید. اگر در آزمایشهای مکرر صحت فرضیه شما ثابت شد و نتاقتی که آزمایشی خلاف آن را نشان نداد. مورد تأیید است و اعتبار دارد در غیر اینصورت کم کم اعتبارش از بین میرود. پس محکم با تجربه است، آزمایش است دربرابر ما واقعیت های تاریخی، و بیخود جنگ و دعوی لازم نیست که بر سر اندیشه های یکدیگر بگو مگو کنیم برای اینکه بفهمیم کدام و شناخت و کدام اندیشه و فرضیه، و آید- تئولوژی یا واقعیت هستی مستقل از ذهن ما انطباق و سازگاری دارد. بلکه ببینیم تا چه حد میتوانیم واقعیت های جهان را تبیین کرد، یا هم به مطالعه بپردازیم و لازمست چنین کاری این است که من حاضر شوم لحظه به لحظه شناخت و فکر و اندیشه ذهن شما را در عمل تحلیل بکنم و شما هم حاضر بشوید که درستی و نتیجه کارتان را در عمل دریا بید مارک چسباندن که او دشمن است، آن دیگری ایده آلیست است، سوی یکسره باطل است هرگز مسئلهای را حل نخواهد کرد. جز در یک برخورد مکتبی که هرگونه مطلق کردن اندیشه های انسان را تقبیح

مردم سازد (۱).



همه آن طرف. بسیاری تمایل به برقراری این نوع تقسیم بندی در جامعه هستیم در حالیکه اینطور نیست من برای شما یک مثال از شرایط اجتماعی می زنم. زمانی بود که سعی می کردند جامعه را صرفاً بدو طبقه کارگر مزدور و طبقه صاحب سرمایه یعنی استعمار کننده و استثمار کننده تقسیم کنند آیا تقسیمات بنیادین وجود ندارد آیا کسانی نیستند که کار می کنند، اما بیش از کاری که می کنند درآمد دارند یعنی بخشی از درآمدشان از راه استثمار دیگران است و بخشی هستند که کار می کنند و برابر کار خود دریافت می کنند یعنی نه استثمار می شوند و نه استثمار می کنند و بخشی هم هستند که مطلقاً استثمار می شوند. این یک واقعیت اجتماعی است. در مسائل مکتبی در مسائل سیاسی هم یک چنین طیف گسترده ای داریم، یک چنین پیوستگی داریم اصولاً " حریات تاریخی یک تداوم پیوسته است یک حرکت مستمر و دائم و جوهری است و کسی نمی تواند چنین مرزی را بگذارد مثل یک تقسیم بندی مکانیکی بگویند این طرف مرز این کشور است با این روش سیاسی و آن طرف مرز آن کشور است به آن روش سیاسی دیگر این نوع تقسیم بندی ای بود که استالین در مقابل آمریکا می کرد که فقط دو تا جهان بیشتر نداریم جهان سرمایه داری و جهان کارگری. هر کس با ماست در جهان کارگری است و هر کس با ما نیست در جهان سرمایه داری، هر کس با ما دوست است و هر کس با ما دشمن است و هر کس با ما دشمن است و هر کس با ما دوست است دشمن ماست. این تقسیم بندیها در عمل منحرف کننده است چرا که اجازه نمی دهد تا تحلیل درست و واقع بینانه با مسائل اجتماعی برخورد داشته باشیم. آیا حقیقتاً جواب هر سوالی بلی یا خیر است ببینیم آیا تمام افراد کلا " با در این طرف خط یا آن طرف خط اند آیا شخص نمیتواند در ابعادی از وجودش تابع شیطان باشد در ابعادی دیگر تابع خدا و در این حال در حال بویان و مبارزه و کشمکش باشد؟ در قرآن چنین تقسیم بندی هست که بعضی یکسره مطهر شیطان اند اینها اصلاً شیطانند چرا که تمام اعمال و اندیشه هایشان در زندگی شیطانی است، هیچ بعدی از ابعاد وجود انسانی شان آکنده نیست استعداد های خدایی در شخصیتشان رشد نکرده بنابراین عملگدشان مطلقاً شیطانی است، آنان رهبران حزب شیطان اند و راه نجات ندارند، باطل محضند و نابود شدنی. اما همین قرآن می گوید کسانی هم هستند که دیالوگ هستند، مستضعفند، کسانی هستند که بنیادین در تلاشند، امید به پیروزی و رستگاریشان هست، می توان آنها را برادر آورد. و آیا می توان آنها را در صف تقوای مطلق یا در صف محور مطلق قرارداد نتیجه اینگونه برخورد در جریانات سیاسی - اجتماعی این می شود که تا یکی را دیدیم که در یک بعد از ابعاد فعالیت های اجتماعی سیاسی با ما همراه نیست یا زدن برجست طرفداری از حزب شیطان آنرا بطرف دشمن برانیم و طرف مقابل هم از جانب شخص عکس العمل موافق خود ندید وی را چون حسم پندارد، نتیجه این می شود که تاوینم یکدیگر را آنگونه که هستیم شایم. در همین جا یک اصل دیگر مکتبی فراموش می شود و آن اصل مبارزه - مسالمت آمیز برای حل تضادهای درونی جنبه حق است یعنی شیوه امر به معروف و نهی از منکر، اگر همه یا دوستند یا دشمن، و دشمنان عاری از هر خصلت دشمن گرایانه و عیب و نقص و دشمنان یکسره در خط باطل که با آنان جز در مبارزه رو در رو کاری نباید کرد یعنی فقط با اسلحه می شود با آنان جنگید، و روش های قهرآمیز و خشنونت بار و خصمانه بکار برد و میان دوستان هم کمترین تضادی وجود ندارد و هماهنگی کامل برقرار است. پس در این وسط امر به معروف و نهی از منکر برای چه کسانی است؟ آیا جز برای دوستانی است که در ابعادی از شخصیتشان دچار انحرافند، ضعفند - نقصهایی دارند ما چه مسئولیتی در برابر یکدیگر داریم و دوستان چه مسئولیتی در قبال ما دارند. مگر نه اینکه سعی ما باید بر این باشد که یکدیگر را هدایت و راهنمایی و انتقاد کنیم. جمع دوستان جمع مطلق نیست که حاضر همه صفات در حد کمال باشند و دشمن ما آن نیست که هیچ امتیازی نداشته باشد.

بر اساس این مقدمات ضروری و یاد آوروی هر کس از لایحه فراموشی مناسبات سالم در یک جامعه هست و همگی آثار ناگوار و عدم رعایت یک چنین آموزشها و اصول مکتبی را شاهد بوده هستیم، اجزایه - خواهیم که شرایط سیاسی - اجتماعی جامعه را بطور آرمایشی از دیدگاه بعضی از اصول مکتب بررسی کنیم شاید بتوان بعضی اشکالات و ابهاماتی که در تبیین مسائل اجتماعی سیاسی وجود دارد بکنم این مبانی حل نمود البته در همین جا بر

کار دولت انقلاب در عصر...

بقیه از صفحه ۱

نصوب نکرد) و بنی اسدی، وزیر مساور در امور اجرائی شدند.

برسم چهارم در دوره سوم (سناخت و اعتبارات) کار دولت از نظر بوده صورت گرفت. که خود سناخت اعتبارات سردم در این دوره بود. اگر چه با ورود افراد و عناصر مرفعی در کابینه دولت موقت، عملکرد و محتوای آن در نهایت معسر و تفاوت عمدتاً از نظر بود. ولی با برسم کابینه اعتبارات از اعتبارات بوده به نظر دویاره باز گردید و ارجحیتی اولاً "خواست بوده را که خواهان عمل فاطم و انقلابی بودند هر چه بیشتر آشکار نمود و ثانیاً "ماهیت لیبرالی و غیر انقلابی و عدم تطابق و نواثاتی و کسب دولت

پایگاه طبقاتی دولت در مجموع سرمایه داران و خرده سرمایه داران و زورمندان بودند.

در جهت حقوق خواستهای انقلابی مردم را.

ویزگیهای دولت موقت

۱- برحسب تئوری ویزگی دولت موقت ماهیت لیبرالیستی است. نخست وزیر در سخنرانی این در دانشگاه تهران اظهار "عمر انقلابی بودن خود را در ارائه برنامه‌هایی در پیش ماده که در پیش خود "رفورمسم" و غیر بهینه دارد، ارائه می‌دهد:

"برنامه کلی و برسم کار دولت به این شرح است:

- ۱- اجاز و انتقال قدرت
- ۲- ارائه و اتمام حقایق
- ۳- احیا و اداره و اصلاح مملکت
- ۴- انتخابات مجلس مؤسسان و ارجاع به آراء عمومی برای تدوین و تصویب قانون اساسی جدید.

۵- اسعفا و تحویل کار به رئیس جمهور و به دولت ریعی بعدی "کتابان سنه ۲۱ بهمن ۱۳۵۷"

در این برنامه هیچگونه توجهی به بوده‌ها و استفاده از نیرو و توان انقلابی آنان نشده است و کمترین اشاراتی به امیرالیسم و پایگاه‌های داخلی آن علی‌الخصوص سرمایه داران وابسته نگردیده است. هدف برنامه‌های دولت آقای بازگان و برداشت ایشان از انقلاب را در این برنامه شش ماده مبنیان جستجو نمود که انقلاب را تنها در جابجایی قدرت می‌دانند و هدف را در حفظ همسان چهارچوب گذشته، اما اصلاحات و رفوم در آن و نه تعمیر بنیادی یک سیستم و انقلاب در نهادها و ایجاد نهاد و ارزشهای نوسان در دساله سخنرانی دانشگاه تهران در برابر انتظار بودهای انقلابی که قاطع و برسم همچون موجی طوفانی و برخوردار از نیروی انقلابی می‌خواهد تمامی اساس و پایه‌های رژیم را در هم بکوبد و نظم نوین و اساسی جدید بر پا دارد. آقای بازگان نخست وزیر می‌گویند:

"... از حالا باید عرض کنم که از این بنده حقیر سربا بقصر انتظار "علی بودن ندانسته باشد. علی نیستم که همان سب اول بگویم. " معاویه از جانب بلند تو" حتی انتظار رهبری و مرجع عالیقدری که بنده را مامور و مضمحل به این خدمت کرده‌اند و با عزم راسخ و ایمان و قدرتش سرباز انداخته و بولدوزور حرکت می‌کند و حرکت کرده، صخره‌ها و رسته‌ها و سنگ‌ها را سر جایش خرد کرده ولی پیش رفتن می‌رود، این انتظار را هم از بنده نداشته باشید.

بنده ماشین سوزی نازک نارنجی هستم که باید روی جاده‌های اسفالت و راه هموار حرکت کنم. نباید باید این راه را برسم هموار کنید. " کتابان سنه ۲۱ بهمن ۱۳۵۷" دیدم که چگونه خلق با پیروی از رهبر انقلاب امام خمینی، بقول رئیس دولت موقت همچون "بولدوزر پیش رفت و در برابر دشمن اصلی و سناخت بزرگ امیرالیسم آمریکان نه سازش را پذیرفت و نه تسلیم را. اما باز هم بقول آقای بازگان، انسان و دولت و شورای انقلاب همچنان "ماشین سوار" و نازک - نارنجی " باقی مانده‌اند که البته در مقابل امیرالیسم، هیچ "نازک و نارنجی" نمی‌توانند ناب مقاومت داشته‌باشند و "نازک و نارنجی" ها از شدت وحشت قدر قدرتی امیرالیسم با سازش در خدمت منافع آن قرار می‌گیرند، مقابله و مقاومت با امیرالیسم تنها با ختم و قهر انقلابی بوده‌ها امکان پذیر است.

آقای بازگان در سخنان دیگر، انقلاب را در ۲۲ بهمن ۵۷، پایان یافته می‌داند و از انقلاب مفهوم "تخریب" را ارائه می‌دهد. و دوران سازندگی را جدا از دوران انقلاب می‌داند و از همه عناصر و افراد "صالح"

توان بول دست پیدا کرده‌اند و در فرنگ چونکدرانی نموده‌اند "با حسن نیست... معرفی می‌شوند. و با آقای ایزدی وزیر کشاورزی دولت آقای بازگان که بالاخره معلوم شد، اسام خود کشاورز بودن و با بزرگ مالک و خان. در چهارم شهریور می-

دولت به صاحبان کارخانجات بزرگ و متوسط و سرمایه دارانی

که سوء نیت و ضدیت آنها با انقلاب و خلق آشکار

و روشن است، وام می‌دهد.

گویند... مشکل ما صرف تمدوایی است که برای آن لایحه‌ای در نظر گرفتیم که در هیئت دولت مطرح می‌کنیم... مالکین نظر کمی محدودیتی ندارد و ما محدودیتی در نظر نگرفتیم... ممکن است کشاورزان اعتراض کنند ولی این اعتراضات همیشه بوده است. در مورد خانه و در کارخانه نیز هست ولی براساس اسنناط ما از اسلام بهنج وجه در اسلام اعتقاد بر این نیست که افراد مساوی هم داشته باشند بلکه اعتقاد بر این است که ما بحاجات نامین شود...

و هنگامیکه از رادیو، تلویزیون فارس بنا بر اطلاعیه یکی از علمای منطقه اعلام می‌شود در صورتیکه مالکین بزرگ ظرف ۴۸ ساعت اقدام به کسب تاثیر نکنند، املاک آنها توسط کشاورزان دیگر کسب خواهد شد. این سخن بر وزیر کشاورزی گران آمد و از وزارت کشاورزی تکذیب نامعای در ۱۲ مهر ۱۳۵۸ شرح زیر صادر گردید:

۱- نظر حکومت اسلامی احترام به حقوق اشخاص در مورد املاک و واحدهای تولیدی است. اقدامات مراجع دیگر اگر خارج از این اصول و معیار با آن باشد غیر قانونی است. ۲- وظیفه اساسی دولت و مأمورین همکاری با کشاورزان بمنظور مقابله با همه نوع تجاوز و تعدی و ایجاد محیط امن و آرامش در روستاها و رفع مشکلات فعملی است.

۳- وزارت کشاورزی انتظار دارد مالکین و زارعین با احساس مسئولیت و با رعایت حقوق یکدیگر و اجترار از تعدی و تجاوز یا اطمنان و علاقه اقدام به کسب تاثیر نمایند. ۴- با مسخاوری و غاصب بر اساس توانس مقابله خواهد شد و علاوه بر خلع بد از دریافت هرگونه وام و کمک دولت محروم می‌شوند.

از همین بنش است که "برای راه انداختن اقتصاد و صنعت" دولت به صاحبان کارخانجات بزرگ و متوسط و سرمایه دارانی که سوء نیت و ضدیت آنها با انقلاب و خلق آشکار است، وام می‌دهد. و هرگز گفته نشد که کارگران برای احداث کارگاه شخصی و یا به روستائیان جهت بسط صنایع دستی و بومی از قبیل قالی بافی، حصیربافی، پرورش نوغان، کبوهافی، صنایع غذائی، پرورش دام و... وامی داده شده است.

در حالیکه در همان ماههای اول بعد از پیروزی دولت اعلام کرد "بیش از یک میلیارد تومان وام به صاحبان صنایع پرداخت می‌شود" و در ۱۵ مرداد ۵۸ اعلام شد "۴۴۷ میلیون تومان وام در اختیار صاحبان صنایع قرار خواهد گرفت که به هر شرکت تا ۱۵ میلیون تومان وام داده خواهد شد". و با عنبر پرورش "پرداخت ۲۴۷ میلیون ریال وام به واحدهای تولیدی تصویب شد، برای پرداخت ۶ میلیارد و ۳۴۰ میلیون ریال وام توصیه‌های لازم به بانکهای ذربط شده است... و در ۱۲ شهریور "اداره صنایع خورستان پرداخت ۱۰۱/۵ میلیارد ریال را به ۴ واحد صنعتی تصویب کرد".

و نو خود حدیث مفصل یخوان از این محمل، که جهت گیری طبقاتی دولت موقت به کدام سواست و هنگامیکه با فقر و فاقه محرومین روبرو می‌شود چه برنامه‌های ارائه داده است. و حمایت سرمایه داران وابسته و فتودالها از دولت و سخنگوی معروف آن امیر انتظام و وزیر محترم کشاورزی آقای ایزدی... بر چه پایه و اساس بود... ادامه دارد

سیری در اندیشه‌های اقتصادی

(۲)

میرسد که این خود در نهایت قدرت اقتصادی جامعه را افزایش می‌داد.

۴- اسعمار: مستعمره گیری و استعمار دیگر ملتها و غارت منافع آنها از اصول اساسی فکر سوداگرایست (۱). هدف این بود که مستعمرات برای همیشه وابسته به کشور مادر

مانند و مواد خام و منابع طلا و نقره آنها به توسعه اقتصادی کشور مادر خدمت کند. در این جریان اگر منافع فرعی نصیب مستعمرات می‌شد، ناشی از تصادف و اتفاق بود و گرنه استراتژی کشور مادر همیشه منتهی بر بهره‌کشی و سرماندن کوچکترین بهره‌ده مستعمرات بود.

فوانس "تجارت دریایی" انگلستان در سالهای ۶۰-۱۶۵۱، بنا بر این سیاست

استمرار گزانه می‌باشد. در این قوانین آمده است که تولیدات مستعمرات می‌بایست به انگلیس فروخته شود و مازاد بر احتیاج انگلیس بیش از فروش به کشورهای دیگر، باید به انگلیس حمل و از آنجا به کشورهای دیگر عرضه شود. از سوی دیگر واردات کالا از کشورهای دیگر، شدت محدود و با ممنوع شده بود. بدین ترتیب، تنها وظیفه مستعمرات، تهیه مواد خام برای صنایع انگلیس و مصرف کالاهای ساخت انگلیس بود.

۵- تجارت گرایان: " برای پیشبرد منافع بازرگانی، از تجارت آزاد در داخل یک کشور، حمایت می‌کردند. باید افزود که آنها

دخالت هر کس را در هر نوع تجارت دلخواه، مجاز نمی‌دانستند، بلکه تجارت داخلی را در احصار گروهی ویژه و در محدوده کالاهائی معین می‌خواستند. در واقع تجارت گرایان ثروت ملتها را در برنو منافع تاجران و بازرگانان بررسی می‌کردند.

۶- حمایت از یک دولت مرکزی نیرومند: سوداگران برای دستیابی به نقطه نظرهای زیر او وجود یک دولت مرکزی نیرومند حمایت

طرات اقتصادی "تجارت گرایان"

عظم نظرات اساسی این شاخه از تفکر اقتصادی را می‌توان شرح زیر خلاصه کرد:

۱- سیاست اندوختن پول: تجارت گرایان

اطلا و فقره را عالی ترس شکل ثروت می‌دانستند. حتی بعضی از آنان فلزهای گرانبها را تنها ثروت واقعی می‌دانستند! بر اساس این تکرش، صدور کالا - حتی کشور دشمن - را جهت دریافت فلزهای گرانبها شویق می‌کردند.

۲- ملت گرایی: تجارت گرایان از

ناسیونالیسم حمایت می‌کردند. این خصلت دلایل خاص خود را داشت. تکامل سریع نظام اقتصادی جدید فقط در چهارچوب ملی ممکن بود. از سوی دیگر تجارت گرایان برداشتی اسنا از اقتصاد و فعالیتهای اقتصادی داشتند و بر آن بودند که منافع ثروت مقداری ثابت و تعمیر ناپذیر بوده و هر دولت باید تا که به ملت، مردم خود را در جهت کسب سهم بیشتری از این منافع شویق کند. در این میان فوی شدن یک ملت جزا "تعمت ضعف ملتی دیگر نام می‌شد و ناسیونالیسم ایدئولوژی حاکم بر این جنگ اقتصادی بود. ناسیونالیسم همراهِ خود ملت‌پرسم را همراه داشت. در اختیار دانش سروری دریائی فوی، معنای توانائی

ستریک ملت برای غارت ملتهای دیگر (به ویژه در شرق) بود. ۳- شویق واردات مواد خام: تجارت گرایان، بر خلاف طرز فکر کلی خود (شویق صادرات)، از ورود مواد خامی که در داخل کشور موجود نبود حمایت می‌کردند. آنها مخالف سس عرقه روی اینگونه مواد خام بودند. این سیاست سر به اهداف آنها یعنی ناسیونالیسم و پیروزی در جنگ اقتصادی سر علیه دیگر ملتها خدمت می‌کرد، زیرا مواد خام وارداتی تنها صرف تولید کالای صادراتی

می‌کردند. اصولاً "تکامل سریع نظام اقتصادی جدید فقط در چهارچوب ملی ممکن بود و با محدودی ریادی به دولت سکی داشت که به پیشبرد برنامه‌اندویری و در سناخت رشد اقتصادی کمک می‌کرد. تجارت گرایان ساگر قانون‌های واقعی و سازنده‌های رشد اقتصادی بودند: بنظر آنان اعطای اسنار بازرگانی خارجی به افراد مملکت باید از سوی دولت مرکزی صورت گیرد. ایجاد سهیلات برای گسترش کشاورزی، اسخراج معادن و صنایع، نظارت بر روش تولید و کسب کالا و کسب اعتماد بازرار جهانی سر باید توسط دولت صورت گیرد. در مجموع، دولت نیرومند مرکزی میبایست به برآورده شدن اهداف سوداگران معنی ناسیونالیسم، اسعمارگری و حمایت از صنایع داخلی، کمک کند.

نظور کلی تجارت گرایان در جهت درک

فانوسهای پیروفت و ساز و کار درونی نظام اقتصادی گامنهائی برداشتند. البته ادراکشان سطحی و یکجانه بود، چون می‌خواستند

حواب بر سناخت خود را در قلمرو گردش ساعد. تولید را فقط وسیله‌ای برای سرازیر کردن پول بدخل کشور یا بهتر بگوئیم به جهت تاجران می‌دانستند. در حالیکه می‌دانیم که شالوده هر جامعه تولید ثروت مادی است و گردش فرع بر آن است. ریشه این تفکر را باید در ساخت اقتصادی حوام اروپای آزمان

جسجو کرد. در آروزگار سرمایه تجاری، شکل رایج سرمایه بود. تولید هنوز بطور عمد به شوه پیش از سرمایه داری صورت می‌گرفت ولی قلمرو گردش، بخصوص تجارت خارجی، زیر سلطه سرمایه‌های کلان بود.

۷- تمرکز ثروت در دست گروهی کوچک:

تجارت گرایان، اگر چه از شعار "ثروت برای جامعه" حمایت می‌کردند ولی آترا برای گروهی کوچک می‌خواستند. بنظر آنان، اکثریت توده‌های جامعه باید بعنوان نیروی کار ارزان، سرباز و دریانورد، در موسسات تجاری و نظامی برای ثروتمندی هر چه بیشتر سران قوم و اعتلای نام منهن! خدمت کند. در زمان، سیکاران حرفه‌ای و کدایان، شدت تشبه می‌شدند. در دوران سلطنت هنری هشتم در انگلیس (۱۵۰۹-۱۵۴۷)، تعداد کثیری دزد بدار آویخته شدند.

(ادامه دارد)

حماسه تبریز

بقیه از صفحه ۲

رستاخیز و... رابور دحمله قرار داده و با انهدام آنها، خشم و کینه عمیق خود را نسبت به رژیم شاه خائن نشان دادند و جنبش انقلابی و اسلامی ایران را شتاب تازه‌ای بخشیدند.

قیام خلق مسان تبریز بیانگر بیداری و روحیه پیکارجوی کارگران، دهقانان و دیگر توده‌های مبارز و شکل و سازماندهی آنها بود. تبریز قهرمان با قیام قهرمانانه خود، خواسته‌های برحق مردم و خشم پرخروشانشان خلق را نسبت به عوامل فقر، سیه‌روزی، اختناق، شکنجه، زندان و... منعکس ساخت و نشان داد که هیچ راه آشتی و سازش بیسن توده‌های محروم و رنج دیده و رژیم وجود ندارد و جز با زبان اسلحه نمی‌توان با رژیم جلا د پهلوی سخن گفت. گرامی باد حماسه خونین تبریز

Palestine



سر مدار که می‌سینسد.

بعد از ارتش ساعت یخت و گفتگو، بالاخره قرارداد صلح بین آنها و هست کشور دیگر عرب به امضا می‌رسد. با وجود امضاء قرارداد و بیس از یک هفته نبرد خوین، ارتش اردن نخواست موفق شود جنس مقاومت را نابود کند. و این مصالحه نیز بدون غالب و مغلوب به پایان رسد. در این زمان فدائیان فلسطینی هم‌چنان کنترل شهر عمان را علی‌رغم نابود شدن تقریبی اردوگاه حبل‌الحسن و پایگاه وحدت در دست خود داشتند. برای آنان ناخن شدن در حضور و کنترل فلسطینی‌ها در شهر، زبانه‌های ارتش اردن می‌بایست همواره چندین روز به نبرد خود علیه آنها ادامه دهد، که در آن صورت، جنگی نرسد در کوه‌ها و خانه‌ها در خواهد گرفت. موافقت‌نامه‌ی فاهره که توسط دولت‌های عرب نیز با امضا رسیده بود، هر یک از اعضای امضاءکننده مسئول اجرای مفاد آن نیز می‌بود برای نظارت بر اجرای مفاد قرارداد یک کمیته عالی عرب، شامل سه عضو و به ریاست لدفام در ۲۷ سپتامبر تشکیل می‌شود. نمایندگان فلسطین و اردن در این کمیته عبارت بودند از ابراهیم بکر و راضی مفلح. این سه عضو وظیفه داشتند اصول قرارداد را مورد مطالعه و مذاکره قرار دهند، و بر اساس آن روابط دولت اردن و فلسطین را معین نمایند. ابوعمار و ملک-حسین در ۱۳ اکتبر ۱۹۷۰ این عهدنامه در سفارت تونس در عمان به امضاء می‌رسانند. امضای بیمان صح و آس‌س که به همت و کوشش‌های زیاد عبدالناصر (۴۸ ساعت قبل از مرگش) به نتیجه می‌رسد یکی از بیروزیهای دیپلماتی وی بشمار می‌رود. طبق این قرارداد، حاکمیت ملک‌حسین در اردن تضمین و آزادی ادامه عملیات کماندوها را از اردن بر علیه اشغالگران صهیونیست اسرائیلی بعنوان یک فاکتور مهم سیاسی - نظامی در خاورمیانه حساب می‌آورد.

ضعف قدرت جنس مقاومت فلسطین در اردن

پادشاه اردن که توانسته بود با وجود محدودیت‌ها موفقاً حفظ کند، ولی در عوض به مدت‌زمان طولانی در جهان عرب به انزوا کشیده شد. علاوه، حتی اگر آمریکا می‌خواست خسارات نظامی و مالی اردن را که در طول جنگ توسط کماندوها بر وی وارد گشته بود جبران و تأمین کند، اما از کمک‌های مالی زیاد لسی و کویت محروم گشت. برای سازمان آزادیبخش فلسطین این آزمایش وحشتناک و تلفات و خسارات سنگین بود. اگر چه فدائیان فلسطینی نتوانستند در این نبرد نابرابر به پیروزی دست یابند، ولی با مقاومت و شجاعت خود توانستند در جنگ با یکی از بهترین ارتش‌های (دست‌برورده آمریکا) کشورهای عرب سرفراز بیرون آید. در هیچ‌یک از جنگ‌هایی که بر علیه اسرائیل انجام گرفته بود، تعداد کشته شدگان و قربانیان آن به اندازه جنگ خوین سپتامبر سیاه نبوده است. هلال - احمر فلسطین تعداد تلفات غیرنظامی جنگ را از ۱۷ تا ۶ سپتامبر بالغ بر ۳۴۴۰ کشته و ۱۰۸۴۰ زخمی برآورد کرده است (بدون آمار کشته‌شدگان فلسطینی ارتش اردن). محکوم شدن رژیم اردن از طرف جهان عرب، آنچنان وسیع بود که وی را مجبور به پذیرش عهدنامه‌ی ۱۳ اکتبر نمود، چیزی که هرگز تا یک ماه قبل از آن، فلسطینی‌ها حتی تصور آنرا هم نمی‌کردند. در این جا اردن منعقد می‌شود، منابع و امکانات خود را در اختیار جنس مقاومت، برای جنگ آزادیبخش خود علیه اسرائیل، قرار دهد. انقلاب فلسطین بعنوان نماینده، خلق فلسطین برسمیت شناخته، دارای حق

مصر خودداری می‌کند. رهبران عرب - و هم‌چنین برزیدت ناصر - ناراضی شدید خود را در برابر اسماخ سربازان اردنی به رعایت آس‌س، که سران عرب سعی در بدست آوردن آن داشتند، آشکارا اعلام می‌کنند. در این حال کویت اعلام می‌دارد که تمام کمک‌های مالی خود را که از زمان تشکیل گروه‌های رهبران عرب در خارطوم، به ندادن آغاز کرده بود قطع خواهد کرد. اولین هیئت آس‌س به رهبری جعفرنمیری رئیس‌جمهوری سودان در ۲۲ سپتامبر وارد عمان می‌شوند. وی بار دیگر در ۲۴ سپتامبر به عمان باز می‌گردد و از رادیو، با سرعفات را دعوت می‌کند تا هر چه زودتر با وی ملاقات نماید. رهبر مقاومت فلسطین سن را به مصری می‌دهد که در ۲۵ سپتامبر از رادیو عمان خواننده می‌شود. "من موافقت خود را برای برقراری یک آس‌س اعلام، و به تمام نیروهای انقلابی فلسطینی تحت رهبری خود دستور می‌دهم که بقوریت نبراندازی را قطع نمایند". بعد از آن ملک‌حسین نیز "قوا" به تمام واحدهای ارتش اردن دستور، "آس‌س فوری و کاملی را صادر می‌کند". بعدالک نبراندازی‌ها از سوی ارتش اردن ادامه می‌یابد. هیئت عرب، همراه با ابو اعمار به قاهره باز گشتند. متوجه می‌شوند که نقض آس‌س از طرف سربازان اردنی صورت پذیرفته است. با بازگشت به پایتخت مصر، یکی از اعضای هیئت عرب، یعنی نخست‌وزیر نوس اظهار می‌دارد که: "از طرف مقامات اردن هیچگونه قصد و نیت واقعی برای پایان بخشیدن به جنگ و جلوگیری از حمام خون وجود ندارد، زیرا برنامه نظامی‌ای وجود دارد که هنوز کاملاً اجرا نگشته است.

این طرح شامل "تصفیه و نابودی کامل خلق فلسطین" می‌باشد. بدین ترتیب، لیبی روابط سیاسی خود را با اردن در ۲۵ سپتامبر قطع می‌کند. طی ساعات صمادی، ناصر به صحبت‌های کمسیون آس‌س و تشریح اوضاع جنگ از طرف با سرعفات، گوش داده، هنگام شب و زمانیکه حلسه بیابان می‌رسد، رئیس‌جمهور مصر، بیانی شدیدالحنی برای ملک‌حسین می‌فرستد. وی در این پیام می‌نویسد که: "طبق گزارش هیئت صلح هیچگونه سکی را منی بر اعمال بعضی روش‌های غیرمنطقی از سوی ارتش و مقامات اردنی باقی نمی‌گذارد". مقامات اردنی علی‌رغم کوشش‌هایی که از طرف این هیئت برای اجرای آس‌س انجام گرفته، همچنان آزادانه نبراندازی و نقض آس‌س ادامه می‌دهند و این عمل ادامه طرحی است که برای نابودی جنس مقاومت فلسطین و کشتار آنها ریخته شده است.

طی یک کنفرانس مطبوعاتی در ۲۶ سپتامبر، جعفرنمیری از اوضاع بیمارستان فلسطینی جبل اشرفیه گزارش می‌دهد که در ۲۵ سپتامبر و بعد از اعلام آس‌س از رادیو عمان، این بیمارستان توسط ارتش اردن بمباران شده و "صدها تن از کودکان و زنان (که به آنها تجاوز شده بود) به خیابانها کشیده شده، توسط ماشینهای

آمریکا در نظر داشت در صورت مداخله ارتش عراق و سوریه در مناقشات اردن آمریکا نیز به پشتیبانی از اردن وارد معرکه گردد

حافظ اسد مایل به ایجاد بحران بیشتر و درگیری‌های گسترده‌تری نبود. ترس جدی از دخالت‌های احتمالی آمریکا. گورهای عمومی برای شهیدان فلسطینی در عرض ۴۸ ساعت، ارتش اردن نخواست دوباره قد علم کند. بنا بر اظهار دولت اردن در ۲۳ سپتامبر، تمام واحدهای سوریه با از دست دادن ۴۰۳ تانک و ۱۷۰ وسیله نقلیه دیگر از مرزهای اردن گذشتند. ارتش اردن بعد از قتل عام فلسطینی‌ها و ریختن خون بیس از ده‌هزار کماندوی فلسطینی که تعلیم یافته بودند علیه اشغالگران صهیونیست، و آزاد کردن سرزمین‌های اشغال شده‌شان مبارزه کنند، "پیروزمندانه" بطرف عمان که تا آن زمان هنوز نتوانسته بودند پیروزی بدست آورند حرکت کردند. شهر فاقد آب، برق، آذوقه و خانه‌ها در هم کوبیده شده بود. در بیمارستانها جراحان مجبور بودند در زیر نور شمع مجروحان را تحت عمل جراحی قرار دهند. در اطراف شهر عمان بولدورها مشغول کندن گودالهایی بودند تا اجساد انباشته شده در هر گوشه شهر را یکجا به خاک سپارند. مشورت‌های بی‌دری و مدام در قاهره با عبدالناصر، برای تشکیل جلسهای با شرکت با سرعفات، ملک‌حسین و رهبران عرب بمنظور پایان دادن به جنگ و کشتار، آغاز می‌شود. در ۲۳ سپتامبر ابوعمار وارد قاهره می‌شود. رهبران دول عرب به پنهانه اینکه "شرایط موجود ایجاب می‌کند که آنها بخاطر سربوشت کشور و ملت‌های خود در میان مردم بمانند"، از حضور در پایتخت

استعمار صهیونیستی و آغاز مبارزه مسلحانه در فلسطین

سپتامبر ۱۹۷۰، سال مرگ و خون

عراقی مستقر در اردن (بدلیل جنگ با اسرائیل آنها بعنوان نفیوت‌جیهه، اعراب بآن کشور وارد شده بودند) باعث شکستی در عین حال قریب فلسطینی‌ها می‌گردد. زیرا نهمین آنها به بیسبامی از آنها وارد عمل نمی‌شوند، بعکس به عقب‌نشینی خود بسوی شمال شرقی اردن سرعت می‌بخشد. گذشتن تانکها از مرز سوریه بعد از ۵ روز نبرد خوین، تهاجم جدید ارتش اردن، خطرناکترین بحران چند ساله گذشته را بوجود می‌آورد. ریحارد نیکسون از زمان شروع حمله نظامی

ملک حسین آمادگی اش را مبنی بر دخالت ارتش اسرائیل برای سرکوب کردن فدائیان فلسطینی اعلام کرده بود.

ملک‌حسین بر علیه فدائیان جنس و نمود می‌کند که ایالت متحده این بحران را بسیار جدی تلقی می‌کند و در صورت سقوط رژیم ملک‌حسین اوضاع خاورمیانه بحرانی‌تر شده و آتراً شدیداً مورد سؤال قرار خواهد داد و از طرفی کوششهای آمریکائی و ایلام - راجر که می‌رفت به ثمر برسد، نابود کرده، احتمال دخالت نظامی اسرائیل را موجب خواهد شد. روزی که زبانه‌های جنگ شعلورگشتند، ریحارد نیکسون که در شیکاگو اقامت داشت، مصاحبه مطبوعاتی با خبرنگاران تشکیل می‌دهد. شیکاگوسان نایم، به نقل از نیکسون فاش می‌سازد که آمریکا در نظر داشت در صورت مداخله ارتش عراق و سوریه در مناقشات اردن و بر علیه ملک‌حسین، آمریکا نیز به پشتیبانی از اردن وارد معرکه گردد. در این زمان نخست‌وزیر اسرائیل، گلدامر که در آمریکا شده بود، اوضاع جاری اردن را در ۱۸ سپتامبر با نیکسون مورد بررسی و تبادل نظر قرار می‌دهد. روز بعد، اولین اخبار حاکی از ورود ارباهای جنگی از مرز سوریه که بنابر تخمین‌های گوناگون از ۳۰ تا ۳۵ تانک روسی و از مدلهای قدیمی و متعلق به بریکارد سازمان آزادیبخش بودند، بدست می‌آید.

مارشال محالی اعلام می‌کند که در ۲۰ سپتامبر و در اوایل صبح یک بریکارد زرهی سوری در جریان شب گذشته از مرز اردن گذشته است. اما این تانکها توسط بریکارد جهلم ارتش اردن دفع شدند. ولی اخبار دیگر حاکی از آن بود که دومین نبرو، شامل ۲۰۰ تانک دیگر وارد اردن گشته است. ملک حسین در این زمان با تماسهای فوری با سفیران چهار کشور بزرگ در کاخ خود آنها را از حمله سوریه مطلع کرده از آنان می‌خواهد تا از هر کوششی برای حفظ "استقلال" کشورش فروگذار نباشند. پادشاه اردن با اعلام آمادگی خود مبنی بر قبول کمک از هر کشوری، وحشت خود را برای زده شدن در حکومت خوین نشان می‌دهد. وی هم‌چنین پیامهایی برای پادشاهان و رؤسای جمهوری کشورهای عربی ارسال می‌کند. در دمشق، دولت حافظ اسد تجاوز تانکهای ارتش سوریه را به خاک اردن قویاً تکذیب می‌کند. نورالدین آتاسی در سخنرانی‌هایش اظهار می‌کند: ما با آگاهی به مسئولیت تاریخی خود تمام آنچه را که برادران فلسطینی، جنس مقاومت و ارتش آزادیبخش برای دفاع از فرزندان و آرمان تمامی کسانیکه بر روی سرزمین عرب گشته شده‌اند، از ما بخواهند در اختیارشان قرار می‌دهیم.

در واشنگتن ستادی از رهبران نظامی، سیاسی و امنیتی آمریکایی برای مطالعه و بررسی بحران اردن تشکیل (همانند همان ستادی که در جریان بحران کوبا بوجود آمد). ویلیام راجرز "دخالت غیرمستولانه و بی‌احتیاط سوریه را" محکوم کرده، این عمل را خطری برای توسعه و گسترش جنگ می‌داند. در همین زمان آمریکا دست به مانور نظامی می‌زند و ناوگان ششم خود را در مدیترانه تقویت و لشکر ۸۲ هوایرد خود را بحال آماده‌باش در می‌آورد. تهیه طرح‌نجات رژیم ملک حسین در واشنگتن در شب ۲۰ سپتامبر، مارشال محالی اعلام می‌کند که نیروهای جدید سوریه شامل ارباهای جنگی و توپخانه سنگین وارد اردن گشته، بسوی "اربیبه" در حرکتند. آتشب دشتهای اطراف "اربیبه" و "رنا" از ارتش اردن خالی گشته بود.

توطئه سرمایه داران علیه کارگران

بقیه از صفحه ۱

ملی مافالانه برای "موساد" سازمان اطلاعات و امنیت اسرائیل خدمت میکردند بطوریکه توسط هزینه تلفن آنها به اسرائیل ماهانه ۵ هزار تومان (علاوه بر تلفن و آمدن برتیناس) که تمامی مدارک و اسنادی شرکت موجود است. پس از پیروزی انقلاب کارگران مسلمان و مجاهد شرکت که دیگر نمیتوانستند خیال و استنمار و مالکیت احتی را تحمل نمایند دست به اقدام انقلابی اداره شرکت توسط خودشان میزنند. بهمن خاطر کمینهای منتخب از خودکارکنان با حمایت بدرست سابرین مدیریت شرکت را معاهده گرفته و صادفانه راه انقلاب مبارزه با امیرالایسم و سرمایه داری وابسته کام برسانند و ضمن جلوگیری از رکود با فعالیت شبانه روزی ماحتاج صنایع کشور را به آنها میسازند و با تشکیل پروندهای خواستار مصادره انقلابی شرکت توسط دادستانی انقلاب (در آن زمان آقای زرگر) میشوند (آقای زرگر هم اکنون در سمت دادستان انقلاب اسلامی در کرج با انجام وظیفه! معلوم میباشد و همچنین قابل ذکر است که ایشان قلاً در زمان رژیم شاه سرپرست و دبیر حزب منحل شده رستاخیزشبه آبادان بود اما وقتی سرمایه داران فراری منوحه میشوند که دولت شورای انقلاب نمیخواهند در عیسل با امیرالایسم و سرمایه داری وابسته مبارزه کنند با حمایت عواملشان در درون دستگاههای اجرایی نظیر وزارت بازرگانی و دادستانی کل انقلاب (ناشط معاونت!) مدیریت شرکت راه منوجهر صنعتی عامل سربرده خودشان و اکدار میکنند تا این شخص بنواد

با حمایت روحانیون ناآگاه و عناصر خودی که درون کمینده هانفود کرده بودند تمامی سرمایههای شرکت راکه عبارت از کانتینرهای حمل و نقل میباشد به خارج انتقال داده و دودستی تقدیم ارباب کینفتان آمریکا میکنند. اما کارکنان شرکت که ماهیت صنعتی و اربابان را بخوبی میدانستند حاضر نشدند تا خون شهدای راه آزادی، عدالت و استقلال میهنمان را زیر پا گذاشته و وی را قبول نمایند و قاطعانه از ورود وی به شرکت جلوگیری میکنند. اما از آنجا که امیرالایسم و اربابان این مرحله از مبارزات ملت مسلمان ایران حاص سرمایه داران میباشد اسرار نیز توسط عوامل معلوم الحال مانند قطعی که نوانسه بود در کمینده ها با قفای بدست میآورد و با نایند وزارت بازرگانی و عناصر ناآگاه منطفه نوانست صنعتی را موفتا به کارکنان شرکت تحمیل نماید. اما از آنجا که در مسقطی اسلام گناه قبول ظلم کمتر از ظلم کردن نیست و دیگر نمیتوان در دوران انقلاب اسلامی که انقلابی توسط مستضعفین بر علیه مابای مستکبرین در هر جلد و لباسی کشه باشد، کارکنان شرکت مبارزات قاطعانه خود را هرچه فعالانه تر ادامه دادند تا با همکاری دادستانی قطعی انقلاب اسلامی آبادان و همکاری کانون اسلامی نوراها شرکت مصادره انقلابی گنت و قانوناً نیز از سرمایه داران سلب مالکیت شد. اما جقدر جای تاسف است که جنین سرپرستان و سرمایه داران وابستهای که دشمنان درجه یک انقلابی - باشند قاطعانه از طرف سرپرست مهم ترین ارگان انقلابی یعنی دادستانی کل انقلاب آتمم بحت، لوی" مبابی سرعنه و قوانین

جاریه" حمایت میشوند. دادستانی کل انقلاب به جای اینکه مرجع نظم خواهی ملت مستمیده" ایران باشد اینجنین بی پروا و آگاهانه از دشمنان خلق و انقلاب دفاع نموده و با صدور یک حکم غیرقانونی به خرم قضایی دادگاههای انقلاب تجاوز مینماید. غافل از آنکه مبارزات امت ما در جهت ایجاد جامعه توحیدی عاری از هر نوع سلطه اجنبی و استعمار بایک حکم کاغذی منوقت نمیشود و کارگران مستعید دیگر ننگ وجود چنین سرمایه دارانی را در محیط مقدس کار خود تحت هیچ عنوانی قبول نخواهند کرد و عاقبت خواهیم دید که چگونه میهن عزیزمان را از کند وجود استثمارگران، سرمایه داران و لبرالها و فئودالها و مرتجعین پاک خواهیم نمود چون این سنت (الله) است که عاقبت حق بر ساطل پیروز گردد و باطل نابود. در پایان اعلام میداریم ما از تمامی مبارزات کارگران و زحماتشان مسلمان برای مصادره انقلابی اموال سرمایه داران حمایت نموده و افتخار میکنیم تا در خدمت نوانائیمان در خدمت مبارزات ضد امیرالایسمی و ضد استعماری کارگران میهنمان باشیم. (وسیعالم الدین ظلمواوی منقلب ینقلبون)

کانون اسلامی نوراها - (دانشکده نفت آبادان) شورای اسلامی ترمنال استارلین. توضیح: برادران کانون اسلامی نوراها در یاره ارتباط امیر انتظام و مدنی با باند آمریکائی - اسرائیلی مطالبی نوشته اند که وقتی اسناد لازم را فرستادند ادامه گزارش را چاپ و باطلاع مردم خواهیم رساند.



از چپ به راست: قربانی فر - الوکی - شهبازی



عنی اسلامی رهروان صدیق مسیر حرکت بسوی جامعه بی طبقه توحیدی باشید. با امید آنروزگار.

بابلسر برادر فضل الله - ن

با سلام و آرزوی پیروزی همه مستضعفان بر مستکبران در سراسر جهان پیشنهاد چاپ مجدد مجموعه آنچه که در شماره های گذشته امت آمده است از طرف شما بسیار بجا و در ضرورت آن شکی نیست، برادران شما در جنبش مسلمانان مبارز دست اندرکار تدوین و چاپ و انتشار آنها هستند... شماره ۲۷ - امت را خواستاید. خواهیم فرستاد. ما به توان و همت و اراده راسخ شما برادران در گوشه و کنار ایران ایمان داریم. تک تک شما برادران در کارخانه ها و مزارع و روستاها و دانشگاهها و مدارس باید نمایندگان اصل بینش و تفکر و عملگر و اخلاق انقلاب اسلامی ایران باشید. موفق باشید

خرم شهر برادر عبدالرسول - خ

برادر آگاه و پرشور آنچه که شما در باره نتایج عملگر انقلابی برادران دانشجوی مسلمان بیرو خط امام در جاسوخانه آمریکا نوشتاید کاملاً مورد تأیید ما می باشد. ما هم با شما موافقیم که برسداید... آیا این غیر قانونی است که آنها بخواهند افراد و عناصر وابسته به سا... را که اقسا شده اند و هم چنین لبرالهای سازشکار را که در صدد ضربه زدن به انقلاب و انحراف جریان اصل آن هستند افشا کنند؟ آیا شانمی دانید که اگر این حرکت شوق آفرین بهر امام امت و تصرف لانه جاسوسی آمریکا نبود انقلاب اسلامی ایران بدست دولتمردان سازشکار و لبرال به دام و چنگ امیرالایسم چهارخور آمریکا می افتاد. مرگ بر امیرالایسم آمریکا

امام خمینی گفتند: مستکبران به میل واراده خود حقوق مستضعفان را نمیدهند باید با مشت کره کرده از آنها باز گرفت.

به امید آنروز پیروز باشی

هابون شهر برادر یداله - م و دیگر برادران دانش آموز

عزیزان امت - چه کسی ذهن شما را بد این مشغول داشته که آیا در جامعه بی طبقه توحیدی کارگری بیسواد باید حقوقش برابر با که و چه باشد، مسئله جامعه بی طبقه توحیدی تساوی مطلق دستمزدهای دریافتی نیست بلکه: ۱ - در جامعه بی طبقه توحیدی استثمار انسان از انسان یکی ازین میبرود محصول دسترنج هر فردی تنها متعلق به اوست نه کارفرما و مالک و تاجر. ۲ - در جامعه بی طبقه توحیدی امکان جوانه زدن و شکوفایی به تمام استعدادها داده می شود. ۳ - در جامعه بی طبقه توحیدی معیار سنجش ارزشها، ثروت و جاه و مقام و موقع و موضع طبقاتی نیست بلکه تنهارهنمودهای ارزشی مکتبی معیار و ملاک است. ۴ - در جامعه بی طبقه توحیدی اتفاق از محصول دسترنج بی تکامل و شکوفایی انسان یاری خواهد داد. ۵ - در جامعه بی طبقه توحیدی هر گونه کنز و خنوع ساختن ثروتها حتی اگر بفرض از محصول واقعی دسترنج باشد ضد مکتبی است. ۶ - جامعه بی طبقه توحیدی - جامعه به تقوی رسیدگان، جامعه متقین و صدیقین و صالحین و جامعه امینی است واحد. جامعه ای با مواضع بینشی واحد جامعه ای که وعده الهی برای وراثت مستضعفین بر علیه مستکبرین - پیروزی استثمار شوندهگان بر استثمار کنندگان و غلبه نهایی حق بر باطل محقق می باید و... برای شما عزیزان آرزو می کنیم که با هر چه بیشتر آشنا شدن با بینش قرآنی و دستبایی بر فرهنگ

سوئد: برادر مهدی - ب از راه دور دستهای بر محبت و مصمم شما را می فشاریم. آنچه را که خواستاید در اسرع وقت ارسال خواهیم داشت، شما عزیزان سخنگویان انقلاب اسلامی و نمایندگان شهیدان بخون خفته خلقید. و چه مسئولیتی است سخنگوی انقلاب و نماینده شهیدان بودن، ما به نیروهای جوان مسلمان و رزمنده در جریان انقلاب خونبارمان ایمان آوردیم و میدانیم که نسل جوان به شایستگی مسئولیت ها بدوش خواهد کشید.

تهران - برادر ع - اصفهانی شری که برای امام امت سرودهای رسید.

کاشمر: برادر مهدی - م با سلام و درود برادر عزیز اتهام النقاط والنقاطی برای نیروهای مکتبی و اصولی مسئله جدیدی نیست. در سراسر تاریخ خونبار شیخ علوی فریادهای اصل انقلابی ما چنین اتهامهایی بوده است. مطمئناً شهید شریعی را بنیاد میآورد!

۲ - هفته نامه امت هرگز توفیق نبوده است و قضاوت درباره آن به عهده تودم - هاست.

۳ - هواداران جنین مسلمانان مبارز برای کارگران مستقر در مسجد کوی دانشگاه تهران نفت میبردند که مورد سوءظن واقع شدند.

اصفهان: برادر علی - ک اینکه کتابخانه شما برادران مسلمان و سختکوش را روحانی نمایان قشری بستناید رویدادی است که در بسیاری از نقاط ایران اتفاق می افتد چه باید کرد؟ آیا جزمقاومت و پایداری و حرکت اصولی در خط مکتب به ما آموختناید؟ مگر بر سر پیامبر خاکستر نریختند؟ مگر دندانهای او را نچسبندند؟ پیامبر چه کرد؟ لحظهای در ادامه راه خود درنگ ننمود و همه مشکلات و پیچیدگی ها را به جان خرید و براه خود ادامه داد. موفق باشید

شیراز: برادر جهان بخش - ن. برادر در نامهات به شایستگی رسم و رسوم بازمانده از دروان هان هانی که امروز هم جماعتی به فکر تجدید خاطرات آنستند ترسیم نموده ای عکس های ارسالی هم که نمایشگر فقر و سیه روزی بسیاری از اطفال و نوسیدگان روستاها و چادرهای فرزندان امت بپا خاسته بود رسید.

موفق باشید

ما و مردم

کودکان امروز ایران آنچنان که امام خمینی آموخت با مشت های گره گسوده یوزه مستکبران و استثمارگران را به خاک خواهند مالید. بیوند خود را با توده های محروم روسای و عناصر محکمر کن با امت در تماس باشی. مرگ بر فئودالیسم.

سمان: برادر فریدون ع - خ برادر: ۱ - ما همچنان هدف مکتبی خود را برای جامعه بی طبقه توحیدی میدانیم. یاد پدر طالقانی و معلم شهید شریعی همیشه برای امت، یاد انقلاب، یاد قرآن، و یاد مکتب و عمل مکتبی خواهد بود.

۲ - در مورد زنده یاد جلال آل احمد و نمابوشج نظر شما را نایند و در آنبندده توصیه شما برادر عزیز را در گرمای داشت خاطره آنها را در ارتقا جنین مبارزاتی مردم گرمای خواهیم داشت.

تهران - برادر ناصر - ک شری که بناسبت سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی سرودهای در دستمان رسید. امید که جریان و خط فرهنگ و هنر انقلابی مستضعفان هر چه بارورتر و شکوفاتر گردد. خدا نگهدار

کرمان برادر رمحس - ق دستخط بر احساس شما برادر عزیز که یکپارچه شور و شوق بود خو اندیم، مسئولیتهای سنگینی در شرایط حساس و خطیری از تاریخ زندگی امت اسلامی در پیش رو داریم و تردیدی نداریم که تنها به یاری اراده استوار و خلل ناپذیر شما برادرانمان و توده های مردم درندام انقلاب اسلامی موفق خواهیم شد.

برادر انزلی: ا - ب - رعد برادر عزیز سروده های شما و قطعه کوتاه "به گوری چشم شاه زمستونم بهاره" به دستمان رسید - هنر انقلابی توده های مسلمان و مستضعف هم چنانکه دیدیم آن چنان درستگر و خیابان شگفته شد که خود فرهنگی است - فرهنگ انقلاب توده ها و این به عهده نسل جوان و منعهد و هنرمند مردمی روزگار ما است که با آموزش از توده ها هنر انقلابی را عنا بخشند.

شیراز: برادر جهان بخش - ن. برادر در نامهات به شایستگی رسم و رسوم بازمانده از دروان هان هانی که امروز هم جماعتی به فکر تجدید خاطرات آنستند ترسیم نموده ای عکس های ارسالی هم که نمایشگر فقر و سیه روزی بسیاری از اطفال و نوسیدگان روستاها و چادرهای فرزندان امت بپا خاسته بود رسید.

موفق باشید

بندر عباس: صندوق پستی ۴۹۶ برادر عزیز از محبتهای بیدریخ شما به امت سپاسگزارم. از ما خواستاید که ما را در راه افتخار و پیار منتشر کنیم. این روزگار امکانات و همکاری شما برادران است. نیست بدانید که برای همین ساختمان که در ترامت دران قرار دارد باره آریارامورب اختاپره های دادستان انقلاب بودایم که هر چه زودتر باید تخلیه کنید و... خدا ما مستضعفین روی زمین است

قم: برادر مرتضی - م برادر، اینکه ضروری بیان ماهیت امیرالایسم به زبان ساده و مردمی ضرورت دارد، کاملاً نظر شما را تأیید می نمائیم و از همه برادران و یاران امت در این زمینه باری خواهیم خراست و امت نیز در حد توانایی و امکانات خود به این مهم خواهد پرداخت. قطعه ارسالی هم رسید.

موفق باشید

تهران - برادر ع - اصفهانی شری که برای امام امت سرودهای رسید.

کاشمر: برادر مهدی - م با سلام و درود برادر عزیز اتهام النقاط والنقاطی برای نیروهای مکتبی و اصولی مسئله جدیدی نیست. در سراسر تاریخ خونبار شیخ علوی فریادهای اصل انقلابی ما چنین اتهامهایی بوده است. مطمئناً شهید شریعی را بنیاد میآورد!

۲ - هفته نامه امت هرگز توفیق نبوده است و قضاوت درباره آن به عهده تودم - هاست.

۳ - هواداران جنین مسلمانان مبارز برای کارگران مستقر در مسجد کوی دانشگاه تهران نفت میبردند که مورد سوءظن واقع شدند.

اصفهان: برادر علی - ک اینکه کتابخانه شما برادران مسلمان و سختکوش را روحانی نمایان قشری بستناید رویدادی است که در بسیاری از نقاط ایران اتفاق می افتد چه باید کرد؟ آیا جزمقاومت و پایداری و حرکت اصولی در خط مکتب به ما آموختناید؟ مگر بر سر پیامبر خاکستر نریختند؟ مگر دندانهای او را نچسبندند؟ پیامبر چه کرد؟ لحظهای در ادامه راه خود درنگ ننمود و همه مشکلات و پیچیدگی ها را به جان خرید و براه خود ادامه داد. موفق باشید

شیراز: برادر جهان بخش - ن. برادر در نامهات به شایستگی رسم و رسوم بازمانده از دروان هان هانی که امروز هم جماعتی به فکر تجدید خاطرات آنستند ترسیم نموده ای عکس های ارسالی هم که نمایشگر فقر و سیه روزی بسیاری از اطفال و نوسیدگان روستاها و چادرهای فرزندان امت بپا خاسته بود رسید.

موفق باشید

استعمار صهیونیستی و آغاز...

بقیه از صفحه ۱۰

نوانایی خود را بشکل قابل ملاحظه ای از دست داده بود. علیرغم ضربات انسانی و نظامی حاصله، آنها توانستند علاوه بر حفظ پایگاههای خود در شهرها، زیر بار خلع سلاح که از طرف ارتش اردن فرار بود انجام گیرد، نروند. کاندوها که علیرغم برتری نظامی و انسانی ارتش اردن، تن به شکست ندادند، بعدها مجبور می شوند این واقعیت تلخ را بپذیرند، زیرا، این جنگ به رهبران و ارتشبان اردن دو مسئله را آموخت: هیچگاه نباید در صدد نابودی جنبش مقاومت فلسطین، به صورت خشونت آمیز و سریع برآمد و دیگر اینک آنها کاملاً به این حقیقت آگاهی یافتند که، دولت های (مرتجع) عرب هرگز به دفاع واقعی از فلسطینی ها برخوانند خواست.

حاکمیت و آزادی فعالیت می شود. بدین ترتیب هزاران جنگجوی فلسطینی در شهرها تحت نظارت و کنترل در می آیند. از طرف دیگر ملک حسین این حق را که پایگاههای کاندوها باید در غرب کشور مجتمع گردند، بدست می آورد. این قرارداد باندهای برای دولت و ارتش اردن نامناسب بود که رادیو عمان از پخش آن خودداری می کند. بعد از موافقت نامههای قاهره و عمان، جنبش مقاومت هم چنان حضور خود را بشکلی وسیع در اردن حفظ می کند. اما این بار در اثر صدمات ناشی از جنگ سینامیر قدرت و

شوشتر: برادر کارگر ابراهیم - ج برادر، نوشته ای که تمام افراد مسلمان و منعهد و انقلابی را باصطلاح تصفیه میکنند و به جای آنها افرادی را مسئولیت میدهند که نه تنها در خط انقلاب نیستند که دشمنان انقلابند. برادر کارگر از حاکمیت لبرالیسم (آزادی خواهان، وابسته به سرمایه دارها) با کمک و همکاری ارتجاع (مذهبی نمایانی که واقعیت های عینی و ملموس را انکار میکنند) جز این انتظار نمیرفت و نمی رود شما کارگران رزمنده باید به هوش باشید که

بیانیه انتخاباتی شماره ۲

بنام خدا
بیانیه شماره ۲ انتخابات مجلس شورای ملی

جنش مسلمانان مبارز همانند گذشته بر اساس وفاداری به اصول مکتب و خط اصیل انقلاب اسلامی با انتخابات مجلس شورای ملی روبرو می شود. با اعتقاد به تداوم انقلاب در جهت استقرار جامعه بی طبقه توحیدی و با قبول این حقیقت که مبارزه با امپریالیسم و فساد و وابستگی به استعمار و نفی نظام سرمایه داری وابسته فورترین وظیفه هر نیروی انقلابی و مکتبی در رسیدن به هدف فوق میباشد و با اعتقاد به دراز مدت بودن و اهمیت فوق العاده مبارزه مکتبی و ضرورت اشاعه و تحکیم اصول پایه جامعه توحیدی ضمن تأکید بر ضرورت وحدت اصولی همه نیروهای انقلابی همچنانکه در بیانیه شماره ۱ انتخاباتی آمده است. هر نوع انحراف و زیر با گذاشتن اصول مکتب و هرگونه سازشکاری با شرکت در زدن و پندهای سیاسی و انتخاباتی به منظور دستیابی به قدرت یا راه یافتن به مجلس را مردود می شمارد.

براین اساس هدف، از شرکت در انتخابات مجلس شورای ملی در اصل منوجه مقاصد زیر خواهد بود:
الف - تلاش در تداوم بخشیدن به خط اصولی مبارزه با امپریالیسم و پانگامها و جریانهای وابسته بدان و دفاع از خط ضد امپریالیستی امام خمینی.

ب - تأکید بر ضرورت تدوین متمم قانون اساسی در خط نظریات مکتبی.
ج - با فشاری در حفظ و تداوم جوهر اصلی (مکتبی) انقلاب به منظور پیشبرد کشور بسوی جامعه بی طبقه توحیدی.
د - تلاش برای راهیابی مستضعفان آگاه و انقلابی به مجلس و تقویت جبهه مستضعفان علیه مستکبران برای تحقق اهداف فوق مستقیم که نمایندگان مجلس شورا باید دارای ویژگی های زیر باشند.

۱ - ماهیت سیاستهای امپریالیسم و پیچیدگی مبارزه با آن را شناخته مبارزه با پانگامها و جریانهای وابسته بدان را در صدر برنامه های خود قرار داده و در تداوم خط ضد امپریالیستی امام خمینی کوشا باشند.
۲ - به اصول اسلام و ارزشهای مکتبی مؤمن بوده و در جبهه مستضعفان علیه مستکبران قرار گیرند.

۳ - در برخورد با مسائل اجتماعی - اقتصادی - سیاسی اصول مکتب را ملاک و راهمای خود قرار دهند.

۴ - از منافع و مصالح محرومین و ملل زیر سلطه ستم دفاع کرده و آزادی همه خلقها را از بندگی استبداد، استعمار، و استثمار، خود بدارند.

۵ - در طول زندگی خود با تبلیغ استبداد - استعمار - استثمار در نبرد بوده و از هر نوع سازشکاری با دشمن احتراز کرده باشند.

۶ - همواره به ارزش های اخلاقی مکتب پایبند بوده و با تکیه بر اصول تقوی و صداقت و ایثار از نمایندگان مردم در جهت مقاصد و تمایلات شخصی استفاده نمایند.

۷ - بر جهانی بودن انقلاب اسلامی ایران پای فشرده و در راه تشکیل امت اسلامی و وراثت مستضعفین کام بردارند.

براین اساس نامزدهای جنبش مسلمانان مبارز در شهرستانها بشرح زیر اعلام میشود.
کرمانشاه: مهدی اقبال آل آقا
اهواز: اسماعیل کرشناوی - عبدالنسی سالی
شیراز: سید محمد عباس زادگان
اردبیل: دکتر محمد حسن - وحاجی زاده - اسماعیل ثریائی
یزد: حسین اولیاء
اصفهان: حسین نکویی
تبریز: اسماعیل مددی - محمد حسن شهیدی

ضمناً جنبش مسلمانان مبارز از نامزدی اشخاص زیر که مواضع اصولی و مترقی دارند رعایت می نماید:
رشت: حجه الاسلام حسن لاهوتی - رضا رضائی
کرمان: (اردبیل): محمد باقر بهشتی
لنجان: سید محمد بزرگی
اصفهان: فتح الله امید
بازران: محمد مهدی جعفری
شهرکرد: اسفندیار جعفری
مشهد: رضا قاضی - طاهر احمد زاده
انزلی: ابوالقاسم حسین جانی
گرگان: محمد محمدی - حجه الاسلام نورمحمدی
ساری: احمد بانک ساز

جنبش مسلمانان مبارز
۵۸/۱۱/۲۷

شکست دانشجویان، ضربه های برنیروهای انقلابی



در حلیه خلاق ستمکشیده و بخروش آمده ما، آزادی و استقلال را از زیر ناکه ها و طین صدای رگبار گلوله های مسلسل بیرون می کشیدند. و جز برخورد قهرآمیز و انقلابی و کینه آلود با دشمن نمی شناختند، و با تکیه بر رهنمودهای تاریخی امام راه را بر هرگونه سازش و سازشکاری بسته و هرگز برای نجات آفتابان کبیه "حفظ آرامش" برای نشان دادن فهم و شعور سیاسی در استفاده از آزادی "دعوت میکردند، گوش نمیدادند. اینان بخاطر فقدان بینش مکتبی و کونه بینی سیاسی که هرگز با سلطنت و امپریالیسم ضدینی نداشتند صرفاً، مبارزه با استبداد شاه و آنهم از طریق جلب حمایت و همکاری محافل امپریالیستی اکتفا مینمودند.

طریق مذاکره و مصالحه و بحث و گفتگو با جبهه شیطانی و ایادی کفر و نفاق در جهت اهداف الهی و خلقی و جایگزینی بینش مکتبی قدم بردارند خود اولین قربانیان چنین شیوه و عملکرد نفاخت ضد مکتبی و متروک شده اند. کسانیکه سعی کرده اند با بند و اندرز با سر عقل آوردن مرتجعین و استعمارگران و استثمارگران، راهی برای پیروزی حق باز نمایند، در اندک مدتی خود به اشتباه بودن روش و خط مشی خود و ابطال و بوجی آن پی بردند. چرا که جبهه کفر و شیطانی با خط کشی و مرز بندی با جبهه حق در آنچنان مسیری می افتد که خود را ناگزیر از درافتادن با حق می بیند، تا جاییکه مرگ و حیات خود را در این ناخن می بیند و استنادی و برپائی حق را در ضعف و نابودی خود تلقی میکند. کم نبودند کسانیکه در تاریخ این تجربه رایجی نهندند و با کوله باری از دستاوردهای تلخ و اندوهبار رفتند.

در عصر ماکسائیکه خیال میکنند، با بحث و مذاکره در سر میزها و در مراجع با اصطلاح قانونی و بین المللی که جز لایتنک وجودی امپریالیسم جهانی و چپاولگران بین المللی اند، قادرند با امتیاز گرفتن های بچگانه و عقب نشینی های ظاهری امپریالیسم خود را در صفت مبارزه و بر هر چه انقلاب و انقلابی است بنیانند، جز به بلوت کشیدن خود و شیوه های عقب مانده و واپس گرایانه خود که محصول اذهان و افکار متحجرانه و ساده لوحانه شان است کاری انجام نمیدهند.

مادر تجربه تاریخی مبارزات خلقمان این مسئله و ابطال چنین شیوه هوروشهایی را بارها دیده و آزموده ایم. بیکار در ۱۵ خرداد با موضع گیری قاطعانه و سازشنا - پذیرانه امام ماهیت چنین جریانهای انحرافی را که در جهت تثبیت موقعیت رژیم وابسته ادامه وابستگی مجدد به امپریالیسم جهانی نبود، روشن شده و عملاً "بوجی و بیهودگی آنرا اعلام نمود. مبارزین و مجاهدین بپا خاسته ما و فرزندان راستین خلق نیز در میدان مبارزه به اثبات این مهم کوشیدند و با قهر انقلابی و حمایت بیدریغ توده ها سردمداران چنین جریانهای انحرافی را به کنج خانه ها و حتی بسازش بارزیم کشاندند.

در اوج گیری مبارزات رهایی بخش خلقمان نیز به رهبری امام شاهد دست و پا زدن های چنین عناصرو جریانهای بودیم که با تکیه بر آزادی های اهدائی امپریالیسم و حقوق بشر گارتی برای "دفاع" از انقلاب و حقوق از دست رفته توده ها دست بدست مزدوران خوش خط و خال و مهره های عوام - فریبانه امپریالیسم در سر میزها در کفرانهای های حقوق بشری خود، با تکیه بر شیطان بزرگ و بخاطر حق مردم و حقانیت مبارزیم شان و "بد بودن" خود استبداد چانه میزدند. چانه میزدند تا چپاولگران و غارتگران امپریالیسم جهانخوار آمریکا را به اعتراف بگناهان خود واداشته و دلخوشی دارند که ما، آمریکا را مجبور ساختیم تا بگناهان خود اعتراف نماید. و بخود بیالندگی... مبارزین تاجه اندازه نظر خود را به آمریکا قبولانده بودند که آنها ناچار شاه را کنار گذاشته و مجبور به مذاکره با رهبران و افراد مورد اعتماد امام و امت شدند. (از نامه رئیس دولت موقت به کیهان ۵۸/۱۱/۲۰) و فریاد که... در آن زمان که هیچکس جرأت حرف زدن نداشت زندانها انباشته از جوانان مبارز بود ما از طریق تماسهایی که با سازمان های آزاد نین المللی برقرار کردیم و همچنین با به ثبت رساندن جمعیت ایرانی حقوق بشر در سازمان ملل متحد توانستیم به افشاکاری در مورد جنایات رژیم بپردازیم. (از مصاحبه آقای وزیر ارشاد ملی). و غافل از اینکه در گرما گرم مذاکرات و رفت و آمد حضرات با دلالات

انقلاب، اسلام و امام و همه چیز است (از مصاحبه رئیس دولت موقت با کیهان ۵۸/۱۰/۱۷) و... بجز حاضر نشده اند جسم به روی واقعیتها باز کنند، این کدام انقلاب، امام و مردم است که عمل دانشجویان در تضاد با آنها قرار میگیرد؟! آیا هرگز بخود اجازه دادند که فریادهای بی آمان و همه جاگستر بوده ها را با خروش های دانشجوی خط امام افشاء کن افشاء کن، بوطنه آمریکا رسوا کن رسوا کن، بستند؟! در حالیکه امام در فرمان های رهایی بخش خود قاطعانه میگوید "منتظر نمانید دیگران برای شما کاری نکنند. "نتشند دیگران برای شما کار نکنند. خودتان کار کنید. ملت خودش کار کند. هم خودش عملی را که میخواهد انجام دهد. کلکم راغ، کلکم مسئول اینان برمی آویزند که اختیار مملکت انقلاب است بدستچند نا بچه و این حای بسیار ناسف است. " و اینکه " دانشجویان پیرو خط امام باید بروند در دانشکده شان و ضمن مبارزه در شان راهم بخوانند، آنها حق ندارند در امور دولت دخالت کنند. "

هرکس را باید از دوستش شناخت از قدیم گفته اند اگر میخواهی کسی را بشناسی باید ببینی دوستش کیست! برای شناخت ماهیت این جریان انحرافی و ضد انقلابی که لیبرال های سازشکار و مرتجعین برای کوبیدن خط انقلاب براه انداخته اند باید دید امپریالیسم جهانی چه میگوید و مهره های امپریالیستی چه نعمای ساز میکنند! چندان تعجب نخواهد بود جانیکه عنصر بلیدی را کارتر با حمله به دانش جوان، عمل گروگانگیری مستی جاسوس را یک حرکت "تروریستی" و مخالف حقوق و موازین بین المللی و دانشجویان مبارز را راضی "لات" قلمداد میکند، سازشکاران و لیبرالها با محکوم ساختن و تحدید میدان عمل انقلابی دانشجویان راضی "اقراطی" و "بچه" قلمداد کرده و حرکات مبارزاتی آنان را "اعطالی" خود سرانه و دخالت در

امورات مملکتی " تلقی نمایند. امروزه کسانیکه گاهانه یا گاهانه در جهت کوبیدن جریان افشاکاری و تخطئه آن برآیند بخوانند نخواهند آب در آسیاب دشمن میریزند و مطمئن باشند که شکست این جریان ضد امپریالیستی جز بسود امپریالیسم نیست. جانیکه امام با تأیید عمل آنان مطرح میکنند که " اینک ملت ماملر کرده است، این گرفتن یک دسته جاسوس است، و جاسوسها به حسب قواعد باید بازرسی و محاکمه شوند و باید بر حسب قوانین ما با آنها شود و محرم بیک کشور در همان کشور محاکمه شود. " قاطعانه میگوید " تنها شرط آزادی گروگان ها برگشتن شاه است " اینک گفته میشود آزادی گروگانها را در اعتراف آمریکا به اشتباهات خود در خصوص حمایت از شاه و قول عدم دخالت در امور داخلی ایران و اجازه استرداد دارائی های شاه است. در مقابل باید سؤال کرد که کدامیک از ایندو راه حل بسود انقلاب و در خط امام است راه حل دانشجویان و توده های بیخاسته یا راه حل سازشکاران و خمینی نمایان!؟

بهر حال یک چیز روشن است. یک طرف خط انقلاب که از زبان امامش فریاد بر میدارد که " باید مستضعفین بانیرو و قدرت حقوق خود را بگیرند و بر آنهاست که منتظر نمانند که مستکبرین حقوق آنها را پس بدهند... باید عموم مستضعفین بهم پیوندند و ریشه فساد را از کشورهای خود قطع کنند. سلامت و صلح جهانی بسته به انقراض مستکبرین است و تا این سلطه طلبان بی فرهنگ در زمین هستند مستضعفین به ارث خود که هدایای تعالی به آنها عنایت فرموده است تمسرسند. " (از پیام امام کیهان ۲۱ بهمن)

خط و خط دیگر خط لیبرالها و خط انقلابی نماها، که در کنار حرکت انقلابی و ضد امپریالیستی واصل توده ها، در تلاشند تا با جلب حمایت و همکاری محافل امپریالیستی مسائل فیما بین ایران و آمریکا را حل نمایند و از این رهگذر انقلاب و حرکات انقلابی امام و توده ها را بلوت کشاندند. و اکنون که افشاکریهای قاطعانه دانشجویان، با سط انقلابی نمایان را که بنا حق و ارت خون شهدای گلگون کفن ما شده اند بهم ریخته و در بیتگاه خلقی یکبار دیگر ابطال و بوجی این قبیل "مبارزات" را به نمایش میکشاند، به تکاپو افتاده و با اعلام جرمها و انواع توطئه چینی ها و عوامفریبیها دست به حملات ناچوانمردانه برای کوبیدن دانشجویان پیرو خط امام زده و در مقابل خط اصلی که میروند تا لیبرالیسم و عناصر سازشکار را از صحنه سیاسی دور نمایند علم نمایند.

امت

مقدمه های بر اصول... نهم از صفحه ۳

تجلی کند و به تنب آنگاه که همه جا رافرو بوند. و به آسمان و بریا درانده آن. و بزمن و گسترانده آن. و به تنس و آنکه آنرا آراست و راه تکامل و هد تکامل را به آن نسانند. پیروز شد آنکه خود را از خصلتهای ضد تکاملی رها نید و نابود شد آنکه خود را بساین خصلتها ببالد...!

سرگند قرآن به خورشید و نور انسانی آن، به صاه و نلالو آن، بزمن، با آسمان و به نفس انسان، و نگرین عینی قرآن در این زمینه و همنانی و همنونی نفس با دیگر پدیده ها و انعکاس وحدت هستی در این آیات، نشان میدهد که منی سرورنی قرآن، تسرویح واقع گرانی و هدفداری است. در حقیقت، وحی در اوائل فرود خود، بر روی یکی از بزرگترین اسرار برای بشر، یعنی جهانی که او را در بر گرفته، انگشت میگردد. این موضوع در سوره های کوچک مکی که بیشتر مسائل کائناتی و مراحل خلقت و انفجار اولیه ماده و مراحل تکوین آنرا به بحث میکند، به چشم میخورد. مسئله درک جهان هستی، موضوعی است که بشر از قدم بدان دست بسازیده. گرسونی برای درک جهان هستی از ستاره شناسی در مصر قدیم آغاز شد. در نجوم یونان باستان تکامل یافت و سرانجام استدلال علمی را بنیان نهاد. رونهای بسپرفته عینی وسیله نسبت هزاران ستاره، کهکشان و سحابی مارپیچی را فراهم ساخت. معذک اینها جزئی از سیلونها کائناتی است که در آسمانها به چشم میخوردند و گروه گروه با تک تک فراخانی بی انتهای جهان هستی را در می سوزند. منظومه شمسی یکی از مجموعههایی است که هم کمپویش یا آن آسمانیم. مرکز این منظومه یعنی خورشید در فضا با سرعت بسیار بسوی ستاره "وگا"، حرکت میکند و بهر آن که ستاره اصلی، انفار آنها و هزاران خرده سیاره، در حرکت هستند. در این میان، زمین ما یکی از کوچکترین سیارات است.

این کشفیات، اینک به بشر، بیشتی کائناتی بخشیده و روشن ساخته که بشر موجودی زمینی نیست بلکه قادر است تمام آسمانها را به تسخیر خود در آورد و اصولاً انسان برای "کائناتی بودن" بوجود آمده است. قرآن در همان اوائل ظهور پیامبر، سعی دارد که دید محدود زمینی انسانها را بگشاید و اندیشه آنها را با دیگر پدیده های موجود در هستی (آسمانها...) آشنا سازد. این موضوع در سوره های دیگر، بکرات مطرح شده و حتی در آیهای از قرآن، ادامه حیات بشر، در گرو تسخیر آسمانها و کشف قوانین حاکم بر پدیده های غیر زمینی دانسته شده است: "وقسی السلاه زکیر وماتوعدونه (وسیله ادامه حیات خود و نعمت موعود را در آسمان بچونید) بر اساس این آیه، زمین ظرفیت پرورش نهائی بشر و امکانات لازم برای مراحل بعدی تکامل را ندارد و او بعد از اتمام منابع موجود در زمین (رزق)، باید برای تضمین ادامه حیات خود و دستیابی به امکانات ملنی بیشتر به آسمانها روی آورد و صحنه کائنات را جویا نگاه رند و نمو خود قرار دهد. این آیه تنها گره های از نگرش کائناتی قرآن را روشن میکند و روزنه ای برای شناخت جدید قرآن و بازنشاسی مفاهیم پیچیده در خرافات، میگشاید.

«بهداد» (ادامه دارد)

هسوطان مبارز
لطفاً " وجوه نشریه امت و همچنین کمکهای مالی خود را به حساب جاری ۴۰۰ بانک صادرات شعبه شماره ۲۸۶۳۴ خیابان استاد مطهری چهارراه مبارزان واریز و یک نسخه از فیش کمک مالی را بدفتر امت ارسال دارید.
منتشریم

هفته نامه امت شماره ۴۵
چهارشنبه اول اسفند
۱۳۵۸ سال اول
زیر نظر:
نورای نویسنده گان امت
خیابان بهار شمالی نقش خیابان نامیر
۸۲۴۹۸۴ - ۸۲۴۸۳۱
چاپ فرکت است سهام عام